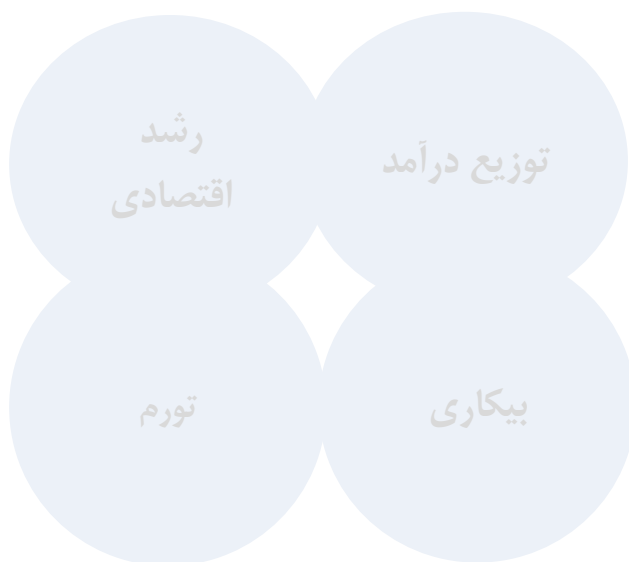




عنوان گزارش:

راهبرد رشد تولید توام با اشتغال

در بخش صنعت ایران



امور اقتصاد کلان

بِسْمِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

شناسه گزارش

عنوان گزارش:	راهِبرد رشد تولید توام با اشتغال در بخش صنعت ایران
پدیده آورنده:	سازمان برنامه و بودجه کشور - معاونت امور اقتصادی و هماهنگی برنامه و بوجه
تهیه و تنظیم:	امور اقتصاد کلان
همکار تهیه کنندگان:	افشین برمکی - علیرضا امینی
واژگان کلیدی:	
تاریخ انتشار:	مهر ماه ۱۳۹۶
سرفصل موضوعی:	
شماره گزارش:	۸-۱۲۴
تعداد صفحات گزارش:	۴۵ص
کلیه حقوق معنوی این گزارش متعلق به معاونت هماهنگی برنامه و بودجه (امور اقتصاد کلان) است و با ذکر ماخذ بلامانع می‌باشد. لازم به ذکر است این گزارش الزاماً نظر سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور نبوده و صرفاً نظر امور اقتصاد کلان را منعکس می‌کند.	

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۱.....	مقدمه.....
۲.....	۱- مبانی نظری رابطه رشد تولید و اشتغال.....
۸.....	۲- بررسی تحولات ارزش افزوده و اشتغال بخش صنعت در دوره ۱۳۸۴-۱۳۹۵.....
۱۱.....	۳- مروری اجمالی بر سهم بنگاه های کوچک و متوسط در تولید و اشتغال بخش صنعت ایران.....
۲۰.....	۴- دیدگاه های موجود در مورد صنایع کوچک و متوسط.....
۲۱.....	۴-۱- نظریه اقتصادهای حاشیه ای پن روژ.....
۲۲.....	۴-۲- نظریه میل به تمرکز زدایی در صنایع بزرگ.....
۲۲.....	۴-۳- مدل توسعه و پیشرفت براساس سیستم پیمانکاری.....
۲۳.....	۴-۴- خوشه های صنعتی.....
۳۱.....	۴-۵- ارتباط با شرکت های بزرگ به منظور تجاری سازی نوآوری.....
۳۳.....	۵. نتیجه گیری و پیشنهادات:.....
۳۶.....	فهرست منابع.....
۳۷.....	پیوست تعریف صنایع کوچک و متوسط.....
۳۷.....	۱- اتحادیه اروپا.....
۳۸.....	۲- آلمان.....
۳۹.....	۳- کانادا.....
۳۹.....	۴- کشورهای آسیایی.....
۴۰.....	۵- ایران.....

فهرست جداول

عنوان

صفحه

شکل ۱: ترکیبات مختلف رشد تولید و اشتغال.....	۴
جدول ۱: اشتغال و ارزش افزوده کل اقتصاد و بخش صنعت کشور طی دوره ۱۳۸۴-۱۳۹۵.....	۱۰
جدول ۲: محاسبه ارزش افزوده کارگاه های صنعتی دارای ۱۰ نفر کارکن و بیشتر بر حسب تعریف حساب های ملی مرکز آمار ایران.....	۱۳
جدول ۳: ارزش افزوده بخش صنعت به تفکیک کارگاه های صنعتی دارای ۱۰ نفر کارکن و بیشتر و زیر ۱۰ نفر.....	۱۴
جدول ۴: اشتغال بخش صنعت به تفکیک کارگاه های صنعتی دارای ۱۰ نفر کارکن و بیشتر و زیر ۱۰ نفر.....	۱۵
جدول ۵: تعداد کارگاه های صنعتی دارای بیش از ۱۰ کارکن کشور طی سال های ۹۳- ۱۳۹۰.....	۱۶
جدول ۶: تعداد شاغلان کارگاه های صنعتی دارای بیش از ۱۰ کارکن کشور طی سال های ۹۳- ۱۳۹۰.....	۱۶
جدول ۷: ارزش افزوده کارگاه های صنعتی دارای بیش از ۱۰ کارکن کشور طی سال های ۹۳- ۱۳۹۰.....	۱۷
جدول ۸- سهم ارزش افزوده و اشتغال صنایع کوچک، متوسط و بزرگ از کل بخش صنعت.....	۱۸
جدول ۹- شاغلان فعالیت های صنعت و معدن بر حسب تعداد کارکنان در کارگاه.....	۱۹
جدول ۱۰: اهداف تعیین شده برای بخش صنعت در برنامه ششم توسعه در مقایسه با سایر بخش های اقتصادی کشور.....	۲۰
طبقه بندی مؤسسات خرد، کوچک و متوسط در اتحادیه اروپا.....	۳۸
تعریف صنایع کوچک و متوسط در کشورهای آسیایی.....	۳۹

مقدمه

در دهه‌ی اخیر دیدگاه رایج در مورد رابطه خودکار بین رشد اقتصادی و اشتغال مورد تردید قرار گرفته و نشان داده شده که رابطه بین اشتغال و رشد اقتصادی ثابت نیست. تفکر رشد فراگیر به هنگام درک این امر که رشد اقتصادی لزوماً منجر به رشد اشتغال در نرخ‌های متناسب با نرخ رشد اقتصادی نمی‌شود، مورد توجه قرار گرفت.

در دوره ۹۵-۱۳۸۴، در اقتصاد ایران شاهد نرخ‌های رشد اشتغال به مراتب کمتر از نرخ‌های رشد اقتصادی کشور بوده ایم که از آن به عنوان رشد بدون اشتغال یا رشد کم اشتغال یاد می‌شود. در بخش صنعت نیز پدیده مذکور با شدت بیشتری و یا به شکل روشن‌تری اتفاق افتاده است. در مطالعه حاضر بدنبال پاسخ به این سوال هستیم که علت وقوع پدیده مذکور چیست؟ از جنبه نظری، پیشرفت فناوری و ساختار اقتصادی بنگاه‌های فعال در اقتصاد کشور می‌تواند در وقوع این پدیده موثر باشد. در صورت کند بودن رشد اقتصادی، پیشرفت فناوری می‌تواند به صرفه‌جویی در استفاده از نیروی کار برای تولید هر واحد محصول منجر شود که نتیجه آن وقوع رشد تولید مثبت بدون رشد اشتغال است. از منظر ساختار بنگاهی، معمولاً سهم بنگاه‌های کوچک از تعداد کل بنگاه‌های فعال بسیار زیاد است. اگرچه بنگاه‌های کوچک سهم بالایی در اشتغال دارند، اما عمده ارزش افزوده در بنگاه‌های بزرگ ایجاد می‌شود. بنابراین، اگر بنگاه‌های کوچک کاهش یابند و بنگاه‌های بزرگ توسعه یابند، این امکان وجود دارد که ضمن افزایش تولید با کاهش اشتغال مواجه شویم.

در دوره ۹۵-۱۳۸۴، از یک طرف بنگاه‌های کوچک نتوانسته‌اند نقش خود را به دلایل مختلف در ایجاد اشتغال ایفا کنند و بسیاری از آنها تعطیل شده‌اند، و از طرف دیگر رشد اقتصادی به دست آمده عمدتاً با مشارکت بیشتر بنگاه‌های بزرگ حاصل شده است. بنابراین، اشکالات موجود در ساختار بنگاهی می‌تواند به وقوع پدیده رشد بدون اشتغال در ایران منجر شود.

مطلب دیگر آن که، عمده بنگاه‌ها در ایران یا کوچک و یا بزرگ هستند و بنگاه‌های متوسط توسعه کافی پیدا نکرده‌اند. به عبارت دیگر، بنگاه‌های صنعتی در بدو تاسیس عمدتاً یا بزرگ و یا کوچک بوده‌اند و در فرایند رشد و تکامل، بنگاه‌های کوچک تبدیل به بنگاه‌های متوسط نشده‌اند.

در این مطالعه به دنبال راهبردی هستیم که به رشد تولید توأم با اشتغال منتهی شود. در این راستا، به دنبال بررسی موضوعات زیر هستیم:

۱. سهم بنگاه‌های کوچک، متوسط و بزرگ صنعتی از حیث اشتغال و ارزش افزوده در ایران چقدر است؟

۲. راهبرد مناسب برای رشد تولید توأم با اشتغال در بخش صنعت چیست؟

۱- مبانی نظری رابطه رشد تولید و اشتغال^۱

همچنان که انتظار می‌رود رشد اقتصادی منجر به رشد اشتغال شود، تحلیل نرخ و مؤلفه‌های تعیین کننده رشد اقتصادی و سیاست‌های ارتقاء آن دغدغه بزرگی، چه در ادبیات آکادمیک توسعه اقتصادی و چه در مباحثات توسعه در حلقه‌های سیاسی است. این امری است که به طور مثال در مطالعات معجزه شرق آسیا (بانک جهانی، ۱۹۹۳) و گزارش کمیسیون رشد اقتصادی (بانک جهانی، ۲۰۰۸) مورد بررسی قرار گرفته است. با این حال، اکنون شواهد تجربی کافی وجود دارد که دیدگاه رایج رابطه خودکار بین رشد اقتصادی و اشتغال را مورد تردید قرار داده و نشان می‌دهند که روابط بین اشتغال و رشد اقتصادی ثابت نیستند.

تفکر رشد فراگیر به هنگام درک این امر که رشد اقتصادی لزوماً منجر به رشد اشتغال در نرخ‌های متناسب با نرخ رشد اقتصادی نمی‌شود، مورد توجه قرار گرفت. با این حال، رشد فراگیر همچنان از ضعف صلابت و شفافیت چه از بعد مفهومی و چه از بعد کاربردی رنج می‌برد. برای مثال، اگرچه رابطه بین رشد اقتصادی و اشتغال ثابت نیست و شواهدی مبنی بر اینکه شدت اشتغالزایی ناشی از رشد تولید نقش مهمی در توضیح این عدم ثبات دارد، موجود است، ولی نقش اشتغال همچنان در مباحث رشد فراگیر به طور شفاف مشخص نشده است.

پیش از آنکه اقتصاد جهانی در سال ۲۰۰۸ دچار رکود شود، رشد سالم برای چندین سال محقق شده بود و همچنان اوضاع اشتغال در بسیاری از کشورها به ویژه کشورهای در حال توسعه بهبود نیافته بود. در حقیقت در برخی از آن‌ها، رشد اشتغال نسبت به رشد کلی اقتصاد عقب افتاده بود. این پدیده به ویژه در بخش‌های رسمی اقتصادها جالب توجه بود. اصطلاح "رشد بدون اشتغال" در این قالب معنی خود را بازیافت.

هنگام جست و جو به دنبال تعریفی برای اصطلاح "رشد بدون اشتغال"، مشخص می‌گردد که علیرغم استفاده زیاد از این عبارت، به ویژه در سطح سازمان‌های بین‌المللی، تعریف و بیان روان و روشنی از آن وجود ندارد. یکی از اولین نمونه‌های استفاده از این عبارت و برخی نشانه‌ها از معنی آن، در گزارش توسعه انسانی سال ۱۹۹۳ برنامه توسعه سازمان ملل متحد به چشم می‌خورد که بیان می‌دارد: "بسیاری از بخش‌های جهان شاهد پدیده جدیدی هستند: رشد بدون اشتغال. حتی زمانی که تولید افزایش پیدا می‌کند، افزایش اشتغال ممکن است بسیار عقب‌تر باشد" (برنامه توسعه سازمان ملل متحد، ۱۹۹۳، ص. ۳۶). از این توضیح، روشن است که برای برنامه توسعه سازمان ملل متحد رشد بدون اشتغال به معنی عقب ماندن چشمگیر رشد اشتغال از رشد تولید می‌باشد. در گزارش دیگری از برنامه توسعه سازمان ملل متحد (برنامه

^۱ مطالب این قسمت بر گرفته از مطالعه زیر است:

وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی (آذر ۱۳۹۵)، مباحثی در حوزه سیاستگذاری اشتغال: اشتغال و رشد فراگیر: چشم انداز توسعه ای

توسعه سازمان ملل متحد، ۱۹۹۶) از رشد پایین اشتغال نسبت به رشد تولید به عنوان نمایی از رشد بدون اشتغال استفاده می کند. این نوع از توصیف، این مشکل را دارد که هیچگونه شاخص کمی برای آن وجود ندارد که نشان دهد اشتغال چه میزان باید از رشد تولید عقب بماند تا این رشد را بدون اشتغال نامید.

گزارش جهانی اشتغال سازمان بین المللی کار (۵-۲۰۰۴)، به رشد بدون اشتغال به صورت ویژه در قالب بهبود اقتصادی در ایالات متحده پس از رکود سال ۲۰۰۱ می پردازد و نه تنها به عقب افتادن رشد اشتغال از رشد تولید اشاره دارد، بلکه کندی رشد اشتغال تا سال ۲۰۰۴ را نیز مطرح می کند. به نظر می رسد که اصطلاح "رشد بدون اشتغال" با همان منظور برنامه توسعه سازمان ملل متحد، برای نشان دادن شرایطی مورد استفاده گرفته است که در آن رشد اشتغال بسیار کمتر از رشد تولید می باشد.

البته اصطلاح "رشد بدون اشتغال" می تواند به طرق دیگری نیز مورد تفسیر قرار گیرد. برای مثال با مقایسه بین رشد اشتغال و رشد نیروی کار و با نگرستن به نسبت اشتغال به بیکاری یک کشور در مقایسه رشد اقتصادی آن. با بهره گیری از این رویکرد، بورات و اوستوین (۲۰۰۶) سه آزمون مختلف از رشد بدون اشتغال ارائه دادند:

۱. رشد اقتصادی مثبت همراه با رشد اشتغال صفر یا منفی.

۲. رشد اقتصادی مثبت همراه با رشد اشتغال کمتر از رشد نیروی کار و متعاقباً افزایش بیکاری.

۳. رشد تولید مثبت همراه با رشد اشتغال کمتر از یک سطح رضایت بخش.

مقایسه بین رشد اشتغال و رشد نیروی کار از نقطه نظر سیاست ها و سنجه های معطوف به اشتغال کامل بسیار با اهمیت می باشند، اما انجام آزمون رشد اشتغال غیر صفر و غیر منفی در حالی که رشد اشتغال بسیار کندتر از رشد اقتصادی است، آسان می باشد. به عنوان دومین آزمون، رشد اشتغال حتی با وجود رشد اقتصادی مثبت می تواند کمتر از رشد نیروی کار باشد، اگر چه این رشد بسیار کند باشد. در چنین شرایطی، تنها مشکل رشد اشتغال نیست که آزار دهنده است، بلکه رشد اقتصادی کند مشکل اصلی است. در صورت پایین بودن رشد اقتصادی، همان مشاهدات در مورد آزمون سوم نیز قابل اعمال است؛ حتی با یک سطح رضایت بخش رشد اشتغال، ممکن است نرخ کلی رشد اشتغال برای دستیابی به بهبود چشمگیر شرایط اشتغال و یا جلوگیری از بدتر شدن آن کافی نباشد. نتیجه این بحث این است که از نگاه دستیابی به اشتغال کامل، مهم آن است که به نرخ های بالای رشد اقتصادی و رشد اشتغال به صورت همزمان دست پیدا کرد. این نکته با نگاه به شکل زیر که انواع مختلف امکان ترکیب های تولید و رشد اشتغال نشان داده شده است، روشن می شود.

شکل ۱: ترکیبات مختلف رشد تولید و اشتغال



چهار بخش این شکل، ترکیب‌های مختلفی از رشد تولید و رشد اشتغال را در کشورهای در حال توسعه نشان می‌دهد. در حالی که بخش‌های ۳ و ۴ نشان‌دهنده نرخ‌های بالای رشد تولید می‌باشند، نواحی ۱ و ۲ سطوح پائینی از رشد تولید را نمایش می‌دهند. شرایطی که در آن رشد تولید، میزان بالایی دارد اما رشد اشتغال پایین است، توسط بخش ۳ نمایش داده می‌شود.

از سوی دیگر ممکن است کشورهای یافت‌شوند که برخلاف رشد تولید پایین، رشد اشتغال بالا داشته باشند. اگر چنانچه اشتغال تحت فشار عرضه باشد و مردم مشاغل با بهره‌وری پایین بیابند. چنین شرایطی منعکس‌کننده شرایط درماندگی و به آخر خط رسیدن اشتغال است که اتفاق جایگزین آن بیکاری و گرسنگی (در غیاب هرگونه اقدامات حمایت اجتماعی) می‌باشد. بخش ۱ شکل بالا می‌تواند نشان‌دهنده شرایطی باشد که به عنوان مثال سازمان‌های بخش عمومی در حال ایجاد اشتغال، بدون توجه به رشد تولید یا حتی انباشت نیروی کار در شرکت‌های بخش خصوصی در یک دوره افت اقتصادی، به امید بهبود آن باشند. در یک بررسی تجربی شامل تخمین کشش اشتغال با توجه به رشد تولید، مشاهدات در بخش ۱ دارای مقادیر بالایی خواهند بود. در چنین شرایطی، اگر تنها کشش اشتغال به عنوان تنها شاخص برای تعیین اشتغال‌زا بودن رشد اقتصادی بکار رود و از نقطه نظر دستیابی به اشتغال کامل خوب به نظر برسد، سیگنال‌های منحرف‌کننده‌ای فراهم می‌آورد.

بخش ۴ نشان‌دهنده شرایطی است که رشد اشتغال بالا در کنار رشد اقتصادی بالا وجود دارد. طبیعتاً این امر نتیجه دلخواه رشد اقتصادی در شرایطی است که انتظار می‌رود، رشد راهی برای رسیدن به اشتغال کامل باشد. بنابراین از نقطه

نظر سیاستگذاری، هدف باید رساندن کشور به بخش ۴ از هر کجا که هم اکنون واقع است، باشد و هنگامی که در مورد رشد اشتغالزا صحبت می شود، باید به عنوان سناریوی رشدی که در بخش ۴ موجود است، تفسیر شود.

اصطلاح رشد فراگیر توسط سازمان هایی که حامی کشورهای در حال توسعه در سطح بین المللی و دو جانبه بوده اند، برای اولین بار استفاده شد. این سازمان ها شامل بانک جهانی، بانک های توسعه ای منطقه ای (نظیر بانک توسعه آسیایی) و برنامه توسعه سازمان ملل متحد می باشند. در میان سازمان های دو جانبه، دپارتمان توسعه بین المللی انگلستان در رواج این اصطلاح نقش داشته است. چه چیزی آن ها را به این کار رهنمون ساخته است؟ در پاسخ به این سوال، نگاه به چگونگی تطور پارادایم توسعه در طی ۵ دهه گذشته ممکن است مفید باشد.

باید توجه داشت که به دنبال محدودیت های استراتژی های توسعه در دهه های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰، تغییر بزرگی در پارادایم توسعه در اول دهه ۱۹۸۰ رخ داد. با رهبری بانک جهانی و صندوق بین المللی پول (و حمایت کشورهای توسعه یافته بزرگ جهان)، مشخصه های ذاتی پارادایم بر اساس مرکزیت بازار و رشد اقتصادی که نتیجه عملیات بدون مانع نیروهای بازار است، تعیین گردید. بسته ای از سیاست ها حول این قالب اساسی تهیه گردید که شامل خصوصی سازی و آزادسازی بود که بعدها از آن به عنوان اجماع واشنگتن نام برده می شد و تبدیل به بنیاد سیاست های پایدارسازی و تعدیلات ساختاری تجویز شده از سوی نهادهای مالی بین المللی توسعه و اجرا شده در بسیاری از کشورهای در حال توسعه در دهه های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ گردید. با این حال، محدودیت های این تجویز، حتی در دستیابی به نرخ های بالاتر رشد اقتصادی و نه در دستیابی به اهداف اقتصادی توسعه و فقرزدایی، واضح شد و نیاز برای راه های جایگزین حتی در سازمان هایی که این پارادایم را رواج دادند، به روشنی حس می شد. نتیجه آن معرفی استراتژی فقرزدایی و تفکرات رشد فقرزدا در اواخر دهه ۱۹۹۰ و اوایل هزاره ۲۰۰۰ می باشد.

در مجادلاتی که در مورد رشد فقرزدا مطرح گردید، دو رویکرد و توصیف کلی شکل گرفت: مطلق و نسبی. تحت توصیف مطلق، رشدی فقرزدا خواهد بود که در آن فقرا بر اساس برخی از سنجه های مورد توافق فقر به طور مطلق منتفع شوند.

در مقابل در دیدگاه نسبی، رشدی فقرزدا خواهد بود اگر و تنها اگر درآمد فقرا بیش از درآمد کل جمعیت افزایش یابد، به طور مثال نابرابری کاهش پیدا کند. بنابراین، تفاوت بنیادین بین دو رویکرد رشد فقرزدا در واقع تأکید بر نابرابری داشت و این چیزی است که سبب درجاتی از دشواری در مورد این تفکرات شده است. علیرغم اینکه توصیف مطلق که هرگونه رشدی را که به هر طریقی منجر به فقرزدایی شود بدون توجه به نتیجه آن در مورد نابرابری، رشد فقرزدا می داند، مورد پسند بانک جهانی بود، بیم آن می رفت که استراتژی های متمرکز بر رشد فقرزدا ممکن است تنها بر مردمان فقیر متمرکز

شده و از اثر آن‌ها بر افرادی که از نقطه نظر سرمایه‌گذاری و رشد اقتصادی منتقد هستند، صرف نظر شود. این بیم در نهایت سبب جابجایی رشد فقرزدا با رشد فراگیر به عنوان پارادایم مطلوب شد.

کاملاً روشن است که برای تعریف معنادار مفهوم رشد فراگیر، باید فراتر از رویکردی متمرکز بر فرآیند و مفهومی نظیر مشارکت رفت. مفهومی این چنین را نمی‌توان کمی‌سازی نمود و تفاسیر مختلفی از آن می‌توان ارائه داد. این یک حقیقت است که در نگاه وسیع، هر فردی از نیروی کار که در فعالیت‌های اقتصادی مشارکت دارد، در رشد اقتصادی نیز نقش دارد. بنابراین برای معنادار نمودن تعریف، مهم است که هم بر فرآیند و هم بر خروجی‌ها متمرکز شد. در حالی که فرآیند فراگیری را می‌تواند به وسیله سنج‌های مرتبط با اشتغال رصد نمود، خروجی‌ها را می‌توان براساس سنج‌های درآمدی مرتبط با برخی معیارهای فقر، نابرابری و یا دیگر ابعاد توسعه انسانی (نظیر بهداشت و آموزش) سنجید. مؤلفه مهم دیگر فراگیری، درجه حفاظت اجتماعی فراهم شده توسط جامعه است. مؤلفه‌های زیر از نقطه نظر فراگیر کردن رشد مهم هستند:

- ✓ رشد اقتصادی پایدار و با ثبات
- ✓ کاهش فقر و نابرابری در توزیع درآمدها
- ✓ بهبود دسترسی به آموزش و خدمات بهداشتی
- ✓ فرصت‌های اشتغال مولد
- ✓ کمیته حمایت اجتماعی برای تمامی شهروندان

برای اینکه رشد اقتصادی نقش خود را در فقرزدایی ایفا کند، باید در طی زمان با توجه به شرایط اقتصاد کلان با ثبات و پایدار باشد. پایداری اقتصاد کلان را می‌توان بر اساس تورم، شرایط بودجه‌ای و شرایط متغیرهای کلانی نظیر بدهی، نرخ ارز و غیره بررسی نمود.

در حالی که رشد اقتصادی یک شرط لازم برای فقرزدایی می‌باشد، اما پژوهش‌هایی وجود دارند که نشان می‌دهد که این امر شرط کافی نیست. در حقیقت، هیچ رابطه ثابتی بین رشد و فقرزدایی وجود ندارد. بنابراین آن میزان از رشد اقتصادی که منتج به فقرزدایی شود، نیاز به بررسی ویژه دارد. حال سوالی که مطرح می‌شود این است: چه نرخی از فقرزدایی (یا فقرزدایی نسبت به رشد اقتصادی) را باید متناسب با رشد فراگیر دانست؟ در حالی که معیار خاصی در این باره وجود ندارد، یک معیار مفید توسط برنامه توسعه هزاره با توجه به کاهش فقر و گرسنگی فراهم شده است.

در عین حال، مفهوم نابرابری در رشد فراگیر به صورت ذاتی دارای دشواری است. در صورتی که منحصر بر فرآیند متمرکز شود و به خروجی‌ها توجه نشود، رشد فراگیر بی‌اثر خواهد بود. در صورت توجه به نتایج رشد، این نکته روشن خواهد شد که برای دستیابی به فقرزدایی مطلق، باید به نابرابری توجه داشت، چرا که ممکن است اثر مثبت رشد اقتصادی بر

کاهش فقر با افزایش نابرابری خنثی شود. بنابراین، کاهش نابرابری در توزیع درآمد (یا حداقل جلوگیری از افزایش آن) باید مؤلفه مهمی در تلاش برای دستیابی به رشد فراگیر باشد.

آموزش و بهداشت از عناصر حیاتی ایجاد و بهبود ظرفیت های انسانی هستند که انتفاع از مزایای رشد را نشان می دهند. در اهداف توسعه هزاره، اهداف دقیقی برای این مؤلفه ها تعیین شده است که می توانند به عنوان معیار برای سنجیدن بهبود هر کشور در این زمینه ها به کار روند.

اشتغال مولد یک مؤلفه مهم برای تبدیل مزایای رشد اقتصادی به فقرزدایی می باشد. در حقیقت، پژوهش هایی (نظیر اسلام، ۲۰۰۶، b) وجود دارد که نشان می دهد، شدت اشتغالزایی رشد، یک مؤلفه مهم مؤثر بر فقرزدایی ناشی از رشد اقتصادی می باشد. بنابراین میزان شدت اشتغالزایی می تواند یک نشانگر مهم از رشد فراگیر باشد. علاوه بر سنجش کمی شدت اشتغالزایی رشد (که بهره وری را نمی سنجد)، مذاقه در تغییرات ساختار اشتغال برای بررسی حرکت اشتغال به سمت بخش های مولد و با مزایای بیشتر اقتصاد مفید است. علاوه بر این، اهدافی در چارچوب اهداف توسعه هزاره وجود دارد که نشانگرهایی برای بهبود اشتغال فراهم می آورد:

✓ نرخ رشد بهره وری نیروی کار (GDP به ازای هر فرد شاغل)

✓ نسبت اشتغال به جمعیت

✓ میزان شاغلان فقیر

✓ نسبت افراد شاغلی که زیر خط فقر زندگی می کنند

✓ میزان اشتغال آسیب پذیر

✓ نسبت خود اشتغالی و مشاغل خانوادگی به کل اشتغال

تامین اجتماعی حداقلی، یک حق انسانی است. باید یادآور شد که ماده ۲۲ بیانیه جهانی حقوق بشر (سازمان ملل، ۱۹۴۸) بیان می دارد: "همه افراد، به عنوان عضوی از جامعه، از حق تامین اجتماعی برخوردار هستند". ایده بسترسازی تامین اجتماعی با بروز بحران اقتصادی (۹-۲۰۰۸)، به عنوان ابزاری برای محافظت در برابر ریسک و انواع ابهامات مورد استفاده قرار گرفت (سازمان بین المللی کار، سازمان بهداشت جهانی، ۲۰۰۹). اگر هدف این باشد که افراد به ویژه فقرا به دست نیروهای بوالهوس بازار سپرده نشوند، ایده رشد فراگیر باید با یک بسته حداقلی از اقدامات تامین اجتماعی ترکیب شود. در حالی که این حداقل در کشورهای مختلف متناسب با سطح توسعه و ظرفیت ها متفاوت است، کمینه ای نیز توسط سازمان بین المللی کار پیشنهاد شده است:

۱. دسترسی به خدمات حداقلی بهداشتی

۲. امنیت درآمد برای کودکان حداقل در سطح خط فقر

۳. حمایت هدفمند از فقرا و بیکاری

۴. امنیت درآمدی برای کهنسالان و معلولین (حداقل در سطح خط فقر) از طریق مستمری بازنشستگی و مزایای از

کارافتادگی برای بازماندگان (سازمان بین المللی کار، ۲۰۰۸)

در این قسمت تشریح شد که رویکرد اصلی به رشد اقتصادی کشور، می بایست دستیابی به رشد فراگیر یا رشد توأم با اشتغال باشد. در ادامه، ابتدا به وضعیت اشتغال و ارزش افزوده و تحولات آنها در بخش صنعت می پردازیم تا به دنبال آن به راهبردی مشخص برای رشد تولید توأم با اشتغال برسیم.

۲- بررسی تحولات ارزش افزوده و اشتغال بخش صنعت در دوره ۱۳۸۴-۱۳۹۵

در این قسمت برای نشان دادن پدیده رشد بدون اشتغال از آمار تولید و اشتغال کشور و صنعت استفاده شده است. جدول

(۱)، اشتغال و تولید کشور و بخش صنعت را طی سال های ۹۵-۱۳۸۴ را نشان می دهد. بر اساس این اطلاعات:

✓ در دوره ۱۱ ساله مورد بررسی، متوسط رشد سالانه کل اشتغال و شاغلان بخش صنعت کشور به ترتیب ۰.۸ و ۰.۱ درصد بوده است. درحالی که طی همین دوره تولید ناخالص داخلی کشور و ارزش افزوده بخش صنعت کشور به ترتیب ۲.۳ و ۳.۳ درصد در سال رشد کرده است. بدین ترتیب پدیده عقب بودن رشد اشتغال فارغ از کیفیت آن، از رشد تولید مشخص است.

✓ شاخص کل اشتغال کشور از ۱۰۰ در سال ۱۳۸۴ به ۱۰۹.۶ در سال ۱۳۹۵ رسیده است. در حالی که شاخص تولید ناخالص داخلی طی این دوره از ۱۰۰ به ۱۲۸.۷ افزایش یافته است (نمودار ۱).

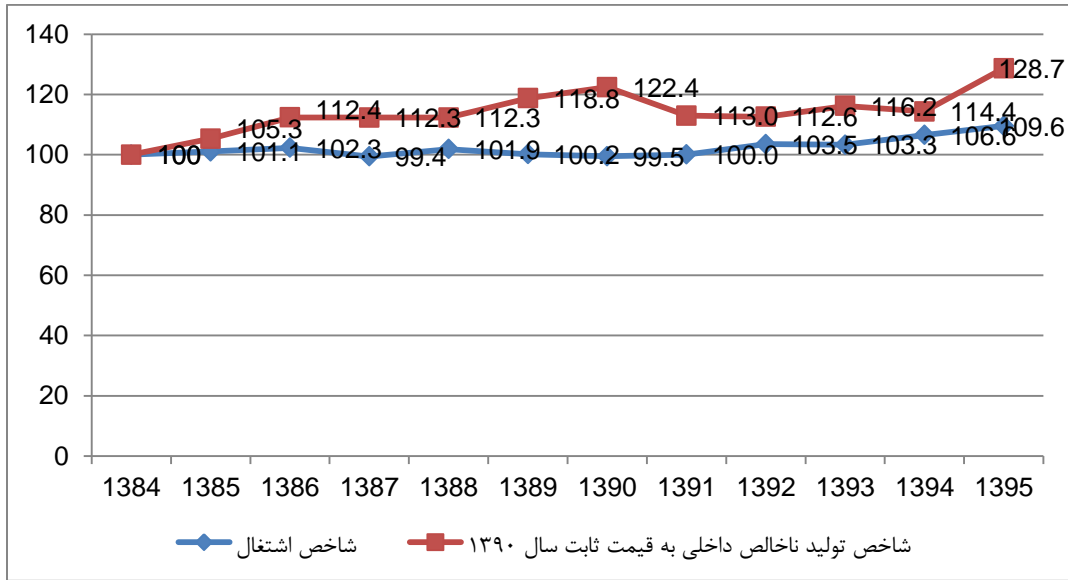
✓ در سطح کشور طی ۱۱ سال مورد بررسی، ۷ سال نرخ رشد تولید بیشتر از رشد اشتغال بوده است (در سال ۱۳۸۷، کاهش رشد تولید کمتر از رشد اشتغال بوده است). در میان این ۷ سال، طی سه سال ۱۳۸۹، ۱۳۹۰ و ۱۳۹۳، علیرغم مثبت بودن رشد تولید، رشد اشتغال منفی بوده است.

✓ در سطح بخش صنعت، طی ۱۱ سال اخیر، در ۸ سال رشد ارزش افزوده بخش صنعت از رشد اشتغال بیشتر بوده و از میان این ۸ سال، رشد مثبت ارزش افزوده صنعت در ۵ سال با کاهش اشتغال بخش صنعت همراه بوده است.

✓ شاخص اشتغال بخش صنعت کشور از ۱۰۰ در سال ۱۳۸۴ به ۱۰۰.۷ در سال ۱۳۹۵ رسیده است (تقریباً ثابت بوده است)، در حالی که شاخص ارزش افزوده بخش صنعت طی این دوره از ۱۰۰ به ۱۴۳.۲ افزایش یافته است (نمودار

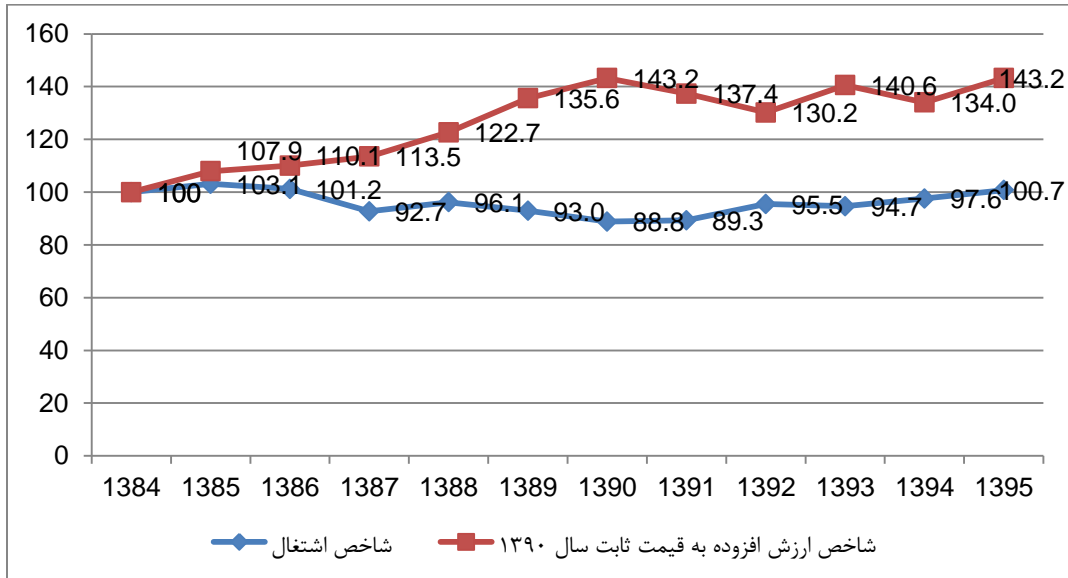
۲).

نمودار ۱: روند تحول شاخص اشتغال و تولید ناخالص داخلی کشور طی سال های ۹۵-۱۳۸۴ (۱۳۸۴=۱۰۰)



مأخذ: محاسبات تحقیق

نمودار ۲: روند تحول شاخص اشتغال و ارزش افزوده بخش صنعت کشور طی سال های ۹۵-۱۳۸۴ (۱۳۸۴=۱۰۰)



مأخذ: محاسبات تحقیق

جدول ۱: اشتغال و ارزش افزوده کل اقتصاد و بخش صنعت کشور طی دوره ۱۳۸۴-۱۳۹۵

سال	تعداد شاغلان ۱۰ ساله و بیشتر کشور (نفر)	تولید ناخالص داخلی به قیمت ثابت سال ۱۳۹۰ (میلیارد ریال)	تعداد شاغلان بخش صنعت کشور (نفر)	ارزش افزوده بخش صنعت کشور به قیمت ثابت سال ۱۳۹۰ (میلیارد ریال)	درصد تغییرات سالانه (درصد)		
					اشتغال کشور	تولید ناخالص داخلی کشور	اشتغال بخش صنعت
۱۳۸۴	۲۰۶۱۸۵۷۹	۵۱۹۹۷۶۹	۳۷۸۹۰۳۰	۵۴۵۲۶۸.۵	---	---	---
۱۳۸۵	۲۰۸۴۱۴۲۰	۵۴۷۶۳۳۷	۳۹۰۷۶۹۸	۵۸۸۴۹۳.۶	۳.۱	۵.۳	۷.۹
۱۳۸۶	۲۱۰۹۲۴۷۷	۵۸۴۴۸۸۵	۳۸۳۴۳۴۴	۶۰۰۱۲۳.۳	-۱.۹	۶.۷	۲.۰
۱۳۸۷	۲۰۵۰۰۳۱۰	۵۸۴۰۴۸۱	۳۵۱۲۴۲۹	۶۱۸۸۱۹.۹	-۸.۴	-۰.۱	۳.۱
۱۳۸۸	۲۱۰۰۰۷۰۴	۵۸۴۰۸۰۰	۳۶۴۲۵۹۲	۶۶۸۹۸۶.۴	۳.۷	۰.۰	۸.۱
۱۳۸۹	۲۰۶۵۶۶۹۳	۶۱۷۵۲۷۴	۳۵۲۲۲۹۴	۷۳۹۲۱۹.۶	-۳.۳	۵.۷	۱۰.۵
۱۳۹۰	۲۰۵۱۰۰۲۵	۶۳۶۴۳۶۹	۳۳۶۶۳۴۶	۷۸۰۹۶۶.۷	-۴.۴	۳.۱	۵.۶
۱۳۹۱	۲۰۶۲۸۲۲۵	۵۸۷۳۴۲۳	۳۳۸۲۷۵۵	۷۴۹۱۳۰.۹	۰.۵	-۷.۷	-۴.۱
۱۳۹۲	۲۱۳۴۶۱۷۹	۵۸۵۴۳۲۹	۳۶۱۹۲۲۰	۷۰۹۷۹۲.۳	۷.۰	-۰.۳	-۵.۳
۱۳۹۳	۲۱۳۰۴۳۰۲	۶۰۴۲۵۳۵	۳۵۸۶۵۱۰	۷۶۶۴۸۱.۹	-۰.۹	۳.۲	۸.۰
۱۳۹۴	۲۱۹۷۲۰۸۴	۵۹۴۶۶۸۰	۳۶۹۶۵۴۴	۷۳۰۹۲۰.۵	۳.۱	-۱.۶	-۴.۶
۱۳۹۵	۲۲۵۸۸۰۵۲	۶۶۹۱۱۰۹	۳۸۱۷۴۲۲	۷۸۱۰۴۳	۳.۳	۱۲.۵	۶.۹

مأخذ: طرح آمارگیری از نیروکار مرکز آمار ایران (۹۵-۱۳۸۴)

حساب های ملی بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، به قیمت ثابت سال ۱۳۹۰

۳- مروری اجمالی بر سهم بنگاه های کوچک و متوسط در تولید و اشتغال بخش صنعت

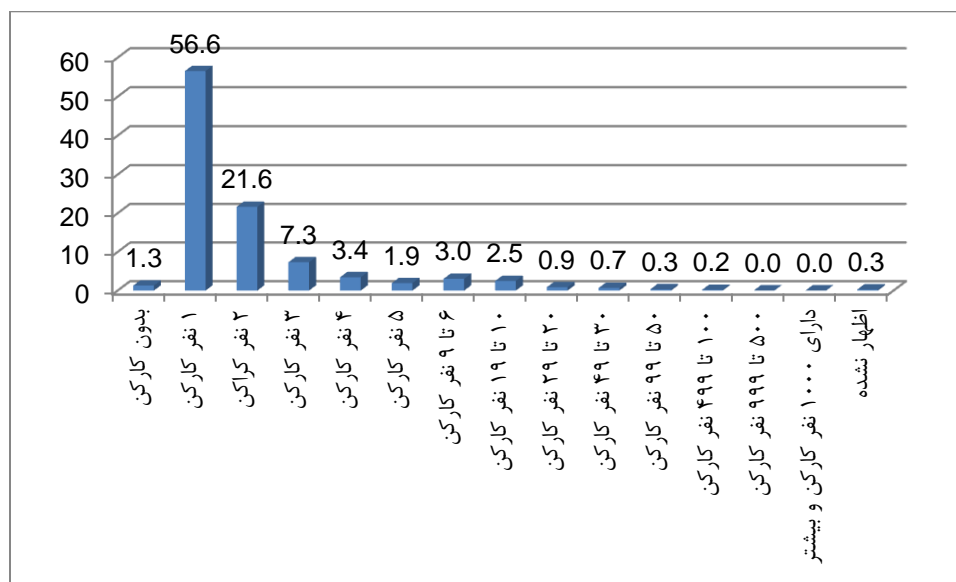
ایران

تعارف مختلفی در ایران از کارگاه های صنعتی کوچک، متوسط و بزرگ، توسط نهادهای مختلف ارائه شده است (نگاه کنید به پیوست گزارش حاضر). اما با استناد به قانون تأسیس صندوق ضمانت سرمایه گذاری صنایع کوچک (مصوب ۱۳۸۳/۹/۲۴)، تعریف مورد استفاده در این گزارش بر اساس تعداد شاغلان بنگاه های صنعتی و به شرح زیر است:

- ✓ صنایع کوچک به صنایع با کمتر از ۵۰ نفر کارکن اطلاق می شود.
- ✓ صنایع متوسط، صنایع دارای ۵۰ تا ۹۹ نفر کارکن هستند و
- ✓ صنایع بزرگ، شامل صنایع با دارای ۱۰۰ نفر کارکن و بیشتر است.

آخرین سرشماری عمومی کارگاهی کشور مربوط به سال ۱۳۸۱ می باشد که در آن ۲۸۲۷۹۰۶ کارگاه سرشماری شد که توزیع آنها بر حسب تعداد کارکن به شرح نمودار زیر است. متأسفانه بعد از آن دیگر سرشماری عمومی کارگاهی در کشور توسط مرکز آمار ایران انجام نگرفته است. بر اساس این سرشماری ۹۵.۲ درصد کارگاه ها زیر ۱۰ نفر کارکن بوده اند.

نمودار: توزیع کارگاه های کشور بر اساس سرشماری عمومی کارگاهی سال ۱۳۸۱



مأخذ: مرکز آمار ایران، پایگاه نشریات، سرشماری عمومی کارگاهی سال ۱۳۸۱

آمارهای کارگاه های صنعتی دارای ۱۰ نفر کارکن و بیشتر به طور منظم و سالانه توسط مرکز آمار ایران منتشر می شود. اما متأسفانه طرح آمارگیری از کارگاه های صنعتی با تعداد کارکن زیر ۱۰ نفر، سال هاست که توسط مرکز آمار انجام نشده است. لذا اطلاع دقیقی از عملکرد این دسته از کارگاه های صنعتی وجود ندارد.

در اینجا به عنوان یک روش جایگزین می توان با در اختیار داشتن آمار اشتغال و ارزش افزوده بخش صنعت و کارگاه های صنعتی دارای ۱۰ نفر کارکن و بیشتر، اشتغال و ارزش افزوده کارگاه های صنعتی دارای کمتر از ۱۰ نفر کارکن را به صورت پسماند برآورد کرد.

برای این منظور لازم است ارزش افزوده کارگاه های صنعتی دارای ۱۰ نفر کارکن و بیشتر با توجه به تعریف حساب های ملی مرکز آمار ایران محاسبه شود. بنا به توصیه دفتر حساب های اقتصادی مرکز آمار ایران، برای محاسبه ارزش داده های کارگاه های صنعتی دارای ۱۰ نفر کارکن و بیشتر، به شرح جدول (۲) عمل شده است.

جدول ۲: محاسبه ارزش افزوده کارگاه های صنعتی دارای ۱۰ نفر کارکن و بیشتر بر حسب تعریف حساب های ملی مرکز آمار ایران

۱۳۹۳	۱۳۹۲	۱۳۹۱	۱۳۹۰	۱۳۸۹	۱۳۸۸	۱۳۸۷	۱۳۸۶	۱۳۸۵	۱۳۸۴	
۳۸۵۴۸۷۹	۳۸۸۰۷۴۴	۳۳۹۷۸۶۶	۱۹۲۷۶۳۳	۱۴۵۸۱۸۲	۱۱۸۱۲۶۹	۷۷۳۵۰۷	۵۷۴۴۴۳	۴۴۵۶۳۴	۳۵۱۰۱۲	ارزش داده های صنعتی (۱)
۱۵۹۳۴۱	۱۱۱۱۲۷	۶۰۹۸۱	۶۸۴۳۵	۵۷۷۳۹	۴۵۸۹۰	۳۸۰۰۹	۲۸۲۷۲	۲۵۲۸۴	۱۷۵۸۵	ارزش پرداختی بابت خدمات غیر صنعتی (۲)
۴۰۱۴۱۲۰	۳۹۹۱۸۷۰	۳۴۵۸۸۴۷	۱۹۹۶۰۶۷	۱۵۱۵۹۳۱	۱۳۲۷۱۵۹	۸۱۱۵۱۶	۶۰۲۷۱۵	۴۷۰۹۱۷	۳۶۸۵۹۷	هزینه های واسطه مطابق تعریف حسابهای ملی (۳) = (۲+۱)
۵۱۸۷۲۴۴	۵۰۴۴۶۰۳	۳۲۴۶۰۸۹	۲۵۵۱۹۶۴	۱۹۵۲۸۱۲	۱۶۰۲۰۳۱	۱۱۸۲۱۵۶	۹۱۲۶۰۳	۷۱۵۰۳۳	۵۵۹۲۱۳	ارزش ستانده (۴)
۱۶۳۶۷	۲۰۹۷۲	۳۳۵۸	۹۴۳۴	۴۴۵۱	۳۸۱۷	۲۴۲۵	۱۷۱۲	۱۹۱۲	۱۶۷۴	دریافتی بابت خدمات غیر صنعتی (۵)
۶۵۸	۶۵۹	۵۲۹	۳۵۵	۳۸۴	۲۶۷	۱۴۵	۱۳۷	۱۳۳	۴۳	اجاره دریافتی ساختمان (۶)
۳۷۵	۱۵۵	۳۰۸	۷۰	۲۶۳	۱۱۲	۲۱۳	۶۷	۶۱	۹۱	خسارت دریافتی (۷)
۷۸۳۲	۱۱۲۲۶	۶۶۲۵	۹۲۰۷	۵۴۳۶	۸۸۹۳	۴۶۰۷	۵۱۶۳	۲۸۴۴	۳۸۴۹	ساخت یا ایجاد و تعمیر اساسی اموال سرمایه ای (۸)
۵۱۹۴۷۴۶	۵۰۵۳۵۳۵	۳۳۴۰۹۸۴	۲۵۵۱۷۶۶	۱۹۵۱۱۷۹	۱۵۹۶۵۷۶	۱۱۷۹۶۱۵	۹۰۸۹۴۷	۷۱۳۹۰۸	۵۵۶۹۰۵	ارزش ستانده مطابق تعریف حسابهای ملی (۹) = (۴+۵-۶-۷-۸)
۱۱۸۰۶۲۶	۱۰۶۱۶۶۴	۷۸۲۱۳۷	۵۵۵۶۹۹	۴۳۵۲۵۸	۳۶۹۴۱۷	۳۶۸۰۹۹	۳۰۶۲۳۱	۲۴۲۹۹۱	۱۸۸۳۰۸	ارزش افزوده بر اساس تعریف حساب های ملی (۳-۹)

مأخذ: محاسبات تحقیق بر اساس نتایج طرح آمارگیری از کارگاه های صنعتی دارای ۱۰ نفر کارکن و بیشتر سال های ۹۳-۱۳۸۴ (مرکز آمار ایران)

با در اختیار داشتن ارزش افزوده کارگاه های صنعتی دارای ۱۰ نفر کارکن و بیشتر بر حسب تعریف حساب های ملی مرکز آمار ایران (جدول ۲)، می توان توزیع ارزش افزوده بخش صنعت را به تفکیک کارگاه های صنعتی دارای ۱۰ نفر کارکن و بیشتر و زیر ۱۰ نفر به شرح جدول (۳) محاسبه نمود. مشاهده می شود که کارگاه های صنعتی دارای ۱۰ نفر کارکن و بیشتر، سهم بیشتری از ارزش افزوده بخش صنعت را به خود اختصاص داده اند. سهم کارگاه های صنعتی دارای ۱۰ نفر کارکن و بیشتر از ارزش افزوده بخش صنعت از ۷۵.۳ درصد در سال ۱۳۸۴ به ۶۷.۱ درصد در سال ۱۳۹۳ کاهش یافته است.

جدول ۳: ارزش افزوده بخش صنعت به تفکیک کارگاه های صنعتی دارای ۱۰ نفر کارکن و بیشتر و زیر ۱۰ نفر

سال	ارزش افزوده (میلیارد ریال)		سهم از کل (درصد)	
	کل صنعت	۱۰ نفر و بیشتر	زیر ۱۰ نفر	زیر ۱۰ نفر
۱۳۸۴	۲۵۰۲۲۰	۱۸۸۳۰۸	۶۱۹۱۲	۷۵.۳
۱۳۸۵	۳۱۰۳۲۵	۲۴۲۹۹۱	۶۷۳۳۵	۷۸.۳
۱۳۸۶	۳۹۲۴۲۱	۳۰۶۲۳۱	۸۶۱۹۰	۷۸.۰
۱۳۸۷	۴۶۷۶۷۷	۳۶۸۰۹۹	۹۹۵۷۸	۷۸.۷
۱۳۸۸	۴۹۰۸۴۷	۳۶۹۴۱۷	۱۲۱۴۳۰	۷۵.۳
۱۳۸۹	۶۰۲۹۲۶	۴۳۵۲۵۸	۱۶۷۶۶۸	۷۲.۲
۱۳۹۰	۸۸۸۰۱۵	۵۵۵۶۹۹	۳۳۲۳۱۶	۶۲.۶
۱۳۹۱	۱۱۲۵۴۷۶	۷۸۲۱۳۷	۳۴۳۳۳۹	۶۹.۵
۱۳۹۲	۱۴۹۸۷۲۶	۱۰۶۱۶۶۴	۴۳۷۰۶۲	۷۰.۸
۱۳۹۳	۱۷۵۹۸۹۲	۱۱۸۰۶۲۶	۵۷۹۲۶۶	۶۷.۱
۱۳۹۴	۱۷۵۳۲۶۶	---	---	---
۱۳۹۵	۱۹۳۷۱۰۷	---	---	---

مآخذ: محاسبات تحقیق بر اساس اطلاعات نتایج طرح آمارگیری نیروی کار و طرح آمارگیری از کارگاه های صنعتی دارای ۱۰

نفر کارکن و بیشتر مرکز آمار ایران برای سال های ۱۳۸۴ تا ۱۳۹۳

جدول (۴) توزیع اشتغال بخش صنعت بین کارگاه های صنعتی دارای ۱۰ نفر کارکن و بیشتر و زیر ۱۰ نفر را نشان می دهد. بر خلاف توزیع ارزش افزوده در جدول قبل، همانگونه که مشاهده می شود، طی دوره مورد بررسی بیش از ۶۳ درصد از اشتغال بخش صنعت مربوط به کارگاه های صنعتی با کمتر از ۱۰ نفر کارکن است. البته این سهم در سال ۱۳۸۴ برابر ۷۲ درصد بوده که در سال ۱۳۹۳ به ۶۳.۵ درصد کاهش یافته است.

جدول ۴: اشتغال بخش صنعت به تفکیک کارگاه های صنعتی دارای ۱۰ نفر کارکن و بیشتر و زیر ۱۰ نفر

سال	تعداد شاغلان (نفر)			سهم از کل (درصد)	
	کل صنعت	۱۰ نفر و بیشتر	زیر ۱۰ نفر	۱۰ نفر و بیشتر	زیر ۱۰ نفر
۱۳۸۴	۳۷۸۹۰۳۰	۱۰۶۱۳۱۹	۲۷۲۷۷۱۱	۲۸.۰	۷۲.۰
۱۳۸۵	۳۹۰۷۶۹۸	۱۰۷۱۳۸۳	۲۸۳۶۳۱۵	۲۷.۴	۷۲.۶
۱۳۸۶	۳۸۳۴۳۴۴	۱۲۱۴۲۳۷	۲۶۲۰۱۰۷	۳۱.۷	۶۸.۳
۱۳۸۷	۳۵۱۲۴۲۹	۱۲۶۱۲۹۸	۲۲۵۱۱۳۱	۳۵.۹	۶۴.۱
۱۳۸۸	۳۶۴۲۵۹۲	۱۲۵۱۵۱۲	۲۳۹۱۰۸۰	۳۴.۴	۶۵.۶
۱۳۸۹	۳۵۲۲۲۹۴	۱۲۴۸۶۴۹	۲۲۷۳۶۴۵	۳۵.۴	۶۴.۶
۱۳۹۰	۳۳۶۶۳۴۶	۱۲۴۲۹۸۳	۲۱۲۳۳۶۳	۳۶.۹	۶۳.۱
۱۳۹۱	۳۳۸۲۷۵۵	۱۲۰۶۳۳۱	۲۱۷۶۴۲۴	۳۵.۷	۶۴.۳
۱۳۹۲	۳۶۱۹۲۲۰	۱۲۷۹۵۷۷	۲۳۳۹۶۴۳	۳۵.۴	۶۴.۶
۱۳۹۳	۳۵۸۶۵۱۰	۱۳۰۹۰۵۸	۲۲۷۷۴۵۲	۳۶.۵	۶۳.۵
۱۳۹۴	۳۶۹۶۵۴۴	---	---	---	---
۱۳۹۵	۳۸۱۷۴۲۲	---	---	---	---

مأخذ: محاسبات تحقیق بر اساس اطلاعات طرح آمارگیری نیروی کار و طرح آمارگیری از کارگاه های صنعتی دارای ۱۰ نفر

کارکن و بیشتر مرکز آمار ایران برای سال های ۱۳۸۴ تا ۱۳۹۳

آمار ارائه شده از سوی مرکز آمار ایران از کارگاه های صنعتی دارای ۱۰ نفر کارکن و بیشتر به تفکیک ۱۰ تا ۴۹ نفر، ۵۰ تا ۹۹ نفر و ۱۰۰ نفر بیشتر، بیانگر نکات زیر است:

✓ تعداد کارگاه های صنعتی دارای ۱۰ نفر کارکن و بیشتر از سال ۱۳۹۰ تا سال ۱۳۹۳ کاهش یافته است. در عین حال در همین دوره تعداد اشتغال این گروه از صنایع افزایش یافته است.

✓ از مجموع تعداد کارگاه های صنعتی دارای ۱۰ نفر کارکن و بیشتر، بیش از ۶۷ درصد طی سال های ۹۰ تا ۹۳ دارای ۱۰ تا ۴۹ نفر کارکن بوده اند که بر اساس تعریف های ارائه شده در بند قبلی گزارش نهایتاً به عنوان بنگاه های کوچک طبقه بندی می شوند.

✓ بعد از پشت سر گذاشتن سال های تحریم و رکود اقتصادی، عملکرد صنایع نشان می دهد که کارگاه های صنعتی بزرگ (دارای ۱۰۰ نفر کارکن و بیشتر) عملکرد بهتری داشته اند، به نحوی که ۲۰۵ کارگاه به تعداد آنها افزوده شده و به میزان ۷۷۹۵۳ نفر نیز به اشتغال آنها افزوده شده است.

✓ نکته در خور توجه آن است که طی سال های ۹۰ تا ۹۳، سهم بنگاه های صنعتی دارای ۱۰۰ نفر کارکن و بیشتر به طور متوسط از تعداد و اشتغال کارگاه های صنعتی دارای ۱۰ نفر کارکن و بیشتر به ترتیب ۱۶.۳۵ و ۶۹.۷۷ درصد بوده در عین حال سهم آنها از ارزش افزوده برابر ۸۶.۳۵ درصد بوده است.

جدول ۵: تعداد کارگاه های صنعتی دارای بیش از ۱۰ کارکن کشور طی سال های ۹۳-۱۳۹۰

تغییرات ۹۳ نسبت به ۹۰	۱۳۹۳	۱۳۹۲	۱۳۹۱	۱۳۹۰	
تعداد کارگاه ها					
-۵۱۰	۱۴۴۵۲	۱۴۶۹۷	۱۴۷۸۴	۱۴۹۶۲	کارگاه های صنعتی دارای ۱۰ نفر کارکن و بیشتر
-۷۰۹	۹۷۷۲	۹۹۷۳	۱۰۳۵۵	۱۰۴۸۱	کارگاه های صنعتی دارای ۱۰ تا ۴۹ نفر کارکن
-۶	۲۱۳۲	۲۲۲۵	۲۲۰۰	۲۱۳۸	کارگاه های صنعتی دارای ۵۰ تا ۹۹ نفر کارکن
-۷۱۵	۱۱۹۰۴	۱۲۱۹۸	۱۲۵۵۵	۱۲۶۱۹	کارگاه های صنعتی دارای ۱۰ تا ۹۹ نفر کارکن
۲۰۵	۲۵۴۸	۲۴۹۹	۲۲۳۰	۲۳۴۳	کارگاه های صنعتی دارای ۱۰۰ نفر کارکن و بیشتر
سهم از کارگاه های صنعتی دارای ۱۰ نفر کارکن و بیشتر (درصد)					
---	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	کارگاه های صنعتی دارای ۱۰ نفر کارکن و بیشتر
---	۶۷.۶	۶۷.۹	۷۰.۰	۷۰.۱	کارگاه های صنعتی دارای ۱۰ تا ۴۹ نفر کارکن
---	۱۴.۸	۱۵.۱	۱۴.۹	۱۴.۳	کارگاه های صنعتی دارای ۵۰ تا ۹۹ نفر کارکن
---	۸۲.۴	۸۳.۰	۸۴.۹	۸۴.۳	کارگاه های صنعتی دارای ۱۰ تا ۹۹ نفر کارکن
---	۱۷.۶	۱۷.۰	۱۵.۱	۱۵.۷	کارگاه های صنعتی دارای ۱۰۰ نفر کارکن و بیشتر

مأخذ: نتایج طرح آمارگیری از کارگاه های صنعتی دارای ۱۰ نفر کارکن و بیشتر سال های ۹۳-۱۳۹۰

جدول ۶: تعداد شاغلان کارگاه های صنعتی دارای بیش از ۱۰ کارکن کشور طی سال های ۹۳-۱۳۹۰

تغییرات ۹۳ نسبت به ۹۰	۱۳۹۳	۱۳۹۲	۱۳۹۱	۱۳۹۰	
تعداد شاغلان (نفر)					
۶۶۰۷۵	۱۳۰۹۰۵۸	۱۲۷۹۵۷۷	۱۲۰۴۶۹۹	۱۲۴۲۹۸۳	کارگاه های صنعتی دارای ۱۰ نفر کارکن و بیشتر
-۱۴۰۹۴	۲۲۱۱۴۵	۲۳۰۰۳۵	۲۳۷۶۷۵	۲۳۵۲۳۹	کارگاه های صنعتی دارای ۱۰ تا ۴۹ نفر کارکن
۲۲۱۶	۱۴۷۹۸۷	۱۵۱۴۷۶	۱۵۰۵۹۳	۱۴۵۷۷۱	کارگاه های صنعتی دارای ۵۰ تا ۹۹ نفر کارکن
-۱۱۸۷۸	۳۶۹۱۳۲	۳۸۱۵۱۱	۳۸۸۲۶۸	۳۸۱۰۱۰	کارگاه های صنعتی دارای ۱۰ تا ۹۹ نفر کارکن
۷۷۹۵۳	۹۳۹۹۲۶	۸۹۸۰۶۶	۸۱۶۴۳۰	۸۶۱۹۷۳	کارگاه های صنعتی دارای ۱۰۰ نفر کارکن و بیشتر
سهم از تعداد شاغلان کارگاه های صنعتی دارای ۱۰ نفر کارکن و بیشتر (درصد)					
---	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	کارگاه های صنعتی دارای ۱۰ نفر کارکن و بیشتر

تغییرات نسبت به ۹۰	۱۳۹۳	۱۳۹۲	۱۳۹۱	۱۳۹۰	
---	۱۶.۹	۱۸.۰	۱۹.۷	۱۸.۹	کارگاه های صنعتی دارای ۱۰ تا ۴۹ نفر کارکن
---	۱۱.۳	۱۱.۸	۱۲.۵	۱۱.۷	کارگاه های صنعتی دارای ۵۰ تا ۹۹ نفر کارکن
---	۲۸.۲	۲۹.۸	۳۲.۲	۳۰.۷	کارگاه های صنعتی دارای ۱۰ تا ۹۹ نفر کارکن
---	۷۱.۸	۷۰.۲	۶۷.۸	۶۹.۳	کارگاه های صنعتی دارای ۱۰۰ نفر کارکن و بیشتر

مأخذ: نتایج طرح آمارگیری از کارگاه های صنعتی دارای ۱۰ نفر کارکن و بیشتر سال های ۹۳-۱۳۹۰

جدول ۷: ارزش افزوده کارگاه های صنعتی دارای بیش از ۱۰ کارکن کشور طی سال های ۹۳-۱۳۹۰

۱۳۹۳	۱۳۹۲	۱۳۹۱	۱۳۹۰	
ارزش افزوده (میلیارد ریال) به قیمت جاری				
۱۳۳۲۳۶۵	۱۲۰۳۰۷۰	۸۴۶۰۰۸	۶۲۴۳۳۲	کارگاه های صنعتی دارای ۱۰ نفر کارکن و بیشتر
۹۲۲۹۲	۸۲۶۷۷	۷۴۷۸۳	۵۴۴۸۰	کارگاه های صنعتی دارای ۱۰ تا ۴۹ نفر کارکن
۷۷۳۱۷	۶۴۴۸۸	۵۱۶۶۲	۳۷۷۲۲	کارگاه های صنعتی دارای ۵۰ تا ۹۹ نفر کارکن
۱۶۹۶۰۹	۱۴۷۱۶۵	۱۲۶۴۴۵	۹۲۲۰۱	کارگاه های صنعتی دارای ۱۰ تا ۹۹ نفر کارکن
۱۱۶۲۷۵۶	۱۰۵۵۹۰۶	۷۱۹۵۶۳	۵۳۲۱۳۱	کارگاه های صنعتی دارای ۱۰۰ نفر کارکن و بیشتر
ارزش افزوده (میلیارد ریال) به قیمت ثابت سال ۱۳۸۳				
۳۵۰۸۶۸	۳۴۷۸۹۷	۳۱۰۸۴۱	۳۲۴۹۰۸	کارگاه های صنعتی دارای ۱۰ نفر کارکن و بیشتر
۲۴۳۰۴	۲۳۹۰۸	۲۷۴۷۷	۲۸۳۵۲	کارگاه های صنعتی دارای ۱۰ تا ۴۹ نفر کارکن
۲۰۳۶۱	۱۸۶۴۸	۱۸۹۸۲	۱۹۶۳۱	کارگاه های صنعتی دارای ۵۰ تا ۹۹ نفر کارکن
۴۴۶۶۵	۴۲۵۵۶	۴۶۴۵۸	۴۷۹۸۲	کارگاه های صنعتی دارای ۱۰ تا ۹۹ نفر کارکن
۳۰۶۲۰۳	۳۰۵۳۴۱	۲۶۴۳۸۲	۲۷۶۹۲۶	کارگاه های صنعتی دارای ۱۰۰ نفر کارکن و بیشتر
سهم از ارزش افزوده کارگاه های صنعتی دارای ۱۰ نفر کارکن و بیشتر به قیمت جاری (درصد)				
۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	کارگاه های صنعتی دارای ۱۰ نفر کارکن و بیشتر
۶.۹	۶.۹	۸.۸	۸.۷	کارگاه های صنعتی دارای ۱۰ تا ۴۹ نفر کارکن
۵.۸	۵.۴	۶.۱	۶.۰	کارگاه های صنعتی دارای ۵۰ تا ۹۹ نفر کارکن
۱۲.۷	۱۲.۲	۱۴.۹	۱۴.۸	کارگاه های صنعتی دارای ۱۰ تا ۹۹ نفر کارکن
۸۷.۳	۸۷.۸	۸۵.۱	۸۵.۲	کارگاه های صنعتی دارای ۱۰۰ نفر کارکن و بیشتر

مأخذ: نتایج طرح آمارگیری از کارگاه های صنعتی دارای ۱۰ نفر کارکن و بیشتر سال های ۹۳-۱۳۹۰

در مجموع، بررسی آماری فوق نشان می دهد که خاستگاه اشتغال صنعت در بین کارگاه های کوچک دارای کمتر از ۱۰ نفر کارکن است. در عین حال ارزش افزوده بخش صنعت عمدتاً محصول فعالیت کارگاه های بزرگ (۱۰۰ نفر کارکن و بیشتر) می باشد.

همان طوری که از جدول (۸) مشخص است، در مورد سهم اشتغال و ارزش افزوده صنایع کوچک، متوسط و بزرگ از کل بخش صنعت می‌توان به نکات زیر اشاره کرد:

✓ در سال ۱۳۹۰، سهم ارزش افزوده صنایع کوچک (کمتر از ۵۰ نفر کارکن)، متوسط (۵۰ تا ۹۹ نفر کارکن) و بزرگ (۱۰۰ نفر کارکن و بیشتر) به ترتیب ۴۲.۹، ۳.۸ و ۵۳.۳ درصد و در سال ۱۳۹۳ به ترتیب ۳۷.۵، ۳.۹ و ۵۸.۶ درصد تحول یافته است.

✓ در سال ۱۳۹۰، سهم اشتغال صنایع کوچک، متوسط و بزرگ به ترتیب ۷۰.۱، ۴.۳ و ۲۵.۶ درصد بوده است، در حالی که در سال ۱۳۹۳ ارقام مذکور به ترتیب ۶۹.۷، ۴.۱ و ۲۶.۲ درصد بوده است.

✓ بنابراین، طی دوره ۱۳۹۰-۱۳۹۳، از سهم ارزش افزوده و اشتغال صنایع کوچک کاسته شده است و به سهم اشتغال و ارزش افزوده صنایع بزرگ افزوده شده است.

✓ نکته دیگر آن که در سال ۱۳۹۳، حدود ۷۳.۸ درصد اشتغال متعلق به صنایع کوچک و متوسط بوده است، در حالی که سهم ارزش افزوده این صنایع ۴۱.۴ درصد بوده است.

✓

جدول (۸) - سهم ارزش افزوده و اشتغال صنایع کوچک، متوسط و بزرگ از کل بخش صنعت

سهم اشتغال (درصد)			سهم ارزش افزوده (درصد)			سال
صنایع بزرگ (۱۰۰ نفر کارکن و بیشتر)	صنایع متوسط (۵۰-۹۹ نفر کارکن)	صنایع کوچک (۱-۴۹ نفر کارکن)	صنایع بزرگ (۱۰۰ نفر کارکن و بیشتر)	صنایع متوسط (۵۰-۹۹ نفر کارکن)	صنایع کوچک (۱-۴۹ نفر کارکن)	
۲۵.۶	۴.۳	۷۰.۱	۵۳.۳	۳.۸	۴۲.۹	۱۳۹۰
۲۶.۲	۴.۱	۶۹.۷	۵۸.۶	۳.۹	۳۷.۵	۱۳۹۳

برای بررسی نقش صنایع کوچک در ایجاد اشتغال می‌توان از نتایج طرح آمارگیری نیروی کار نیز استفاده نمود (جدول ۹). بر اساس نتایج طرح مذکور برای فعالیت‌های صنعت و معدن، در سال ۱۳۹۰ حدود ۸۲.۹ درصد شاغلان متعلق به صنایع و معادن کمتر از ۵۰ نفر کارکن بوده‌اند، حال آن که در سال ۱۳۹۵ این رقم به ۸۷ درصد رسیده است. در سال‌های ۱۳۹۰-۱۳۹۵ بطور متوسط سالانه حدود ۱۱۱ هزار نفر به اشتغال صنعت و معدن افزوده شده است. در این دوره، متوسط سالانه خالص ایجاد اشتغال در صنایع کوچک حدود ۱۲۲ هزار نفر بوده است و در صنایع متوسط و بزرگ با کاهش اشتغال مواجه بوده‌ایم. نکته دیگر آن که حدود ۸۰ درصد اشتغال ایجاد شده در صنایع و معادن کوچک به واحدهای خرد با کارکنان کمتر

از ۱۰ نفر کارکن تعلق داشته است. بنابراین، در پنج سال اخیر صنایع متوسط و بزرگ در اشتغالزایی صنعت و معدن نقشی نداشته‌اند و بار ایجاد اشتغال بطور کامل بر دوش صنایع کوچک بوده است.

جدول (۹)- شاغلان فعالیت‌های صنعت و معدن بر حسب تعداد کارکنان در کارگاه

سال	کل اشتغال صنعت و معدن ^۱ (هزار نفر)	اشتغال صنایع و معدن کوچک کمتر از ۵۰ نفر کارکن (هزار نفر)	اشتغال صنایع و معدن متوسط و بزرگ (هزار نفر)	سهم اشتغال صنایع و معدن کوچک از کل اشتغال صنعت و معدن (درصد)
۱۳۹۰	۳۲۴۰	۲۶۸۷	۱۵۵	۸۲.۹
۱۳۹۵	۳۷۹۳	۳۳۰۰	۶۵۴	۸۷.۰
متوسط سالانه خالص ایجاد اشتغال در ۹۰- ۹۵ (هزار نفر)	۱۱۱	۱۲۲	-۱۷	

ماخذ: نتایج طرح آمارگیری نیروی کار مرکز آمار ایران

در برنامه ششم توسعه برای بخش صنعت اهداف زیر در نظر گرفته شده است:

- ✓ هدف رشد اشتغال بخش صنعت سالانه ۴.۶ درصد در طول سال‌های برنامه ششم تعیین شده است. به عبارت دیگر، با توجه به وضعیت اشتغال کشور و بخش صنعت در سال ۱۳۹۵، ۲۰ درصد از هدف کل اشتغال کشور در برنامه ششم، می‌بایست در بخش صنعت محقق شود.
- ✓ هدف رشد ارزش افزوده بخش صنعت سالانه ۹.۳ درصد در طول سال‌های برنامه ششم تعیین شده است. به عبارت دیگر، با توجه به وضعیت تولید کشور و بخش صنعت در سال ۱۳۹۵، ۱۳.۵ درصد از هدف تولید کل کشور در برنامه ششم، می‌بایست در بخش صنعت محقق شود.
- ✓ همانگونه که مشاهده می‌شود، اهداف تعیین شده گویای آن است که سهم بخش صنعت در تحقق هدف اشتغال کشور باید بیشتر از سهم این بخش در تحقق هدف تولید کشور باشد.

^۱ - در طرح آمارگیری نیروی کار از خانوارها در مورد تعداد کارکنان محل کار اطلاعات مورد نیاز پرسش می‌شود. با توجه به عدم پاسخگویی در برخی موارد، تعداد شاغلان گزارش شده در این قسمت با تعداد کل شاغلان فعالیت‌های صنعت و معدن اندکی تفاوت وجود دارد. به عنوان مثال، در سال ۱۳۹۵، تعداد کل شاغلان اظهار نشده صنعت و معدن حدود ۲۸.۷ هزار نفر بوده است.

تحقق اهداف فوق با توجه به ساختار موجود بخش صنعت، مشکل بنظر می‌رسد و مستلزم تغییر ساختار در این بخش است. حرکت به سمت رشد فراگیر و درگیر نمودن صنایع کوچک در فرآیند رشد به منظور دستیابی توأمان به رشد اقتصادی و رشد اشتغال ضروری است. به عبارت دیگر، رشد متوازن بنگاه های کوچک، متوسط و بزرگ برای رشد توأم تولید و اشتغال ضروری است. در ادامه، راهبردهای رشد متوازن بخش صنعت از منظر توسعه صنایع کوچک در کنار صنایع متوسط و بزرگ ارائه خواهد شد.

جدول ۱۰: اهداف تعیین شده برای بخش صنعت در برنامه ششم توسعه در مقایسه با سایر بخش های اقتصادی

کشور^۱

بخش ها	متوسط رشد سالانه ارزش افزوده (درصد)	متوسط رشد سالانه اشتغال (درصد)	متوسط رشد سالانه سرمایه گذاری (درصد)	متوسط رشد سالانه بهره وری کل عوامل تولید (درصد)
کشاورزی	۸.۰	۳.۹	۲۰.۳	۳.۲
نفت	۷.۰	۲.۱	۳۹.۵	۱.۸
معادن	۸.۸	۴.۶	۲۶.۱	۲.۴
صنعت	۹.۳	۳.۴		۲.۰
آب، برق و گاز	۹.۰	۶.۶	۳۰.۲	۲.۰
ساختمان	۷.۵	۳.۷	۲۶.۵	۲.۸
حمل و نقل انبارداری	۸.۳	۵.۰	۲۲.۶	۲.۱
ارتباطات	۱۹.۴	۹.۵	۵۱.۸	۶.۵
سایر خدمات	۵.۸	۴.۳	۱۸.۱	۰.۸
جمع	۸.۰	۳.۹	۲۱.۵	۲.۸

مأخذ: قانون برنامه ششم توسعه کشور، ماده ۳، جدول شماره ۲.

۴- دیدگاه های موجود در مورد صنایع کوچک و متوسط

با توجه به تغییرات محتوایی و کیفی بسیار زیادی که در یک تا دو دهه اخیر در بازارهای جهانی رخ داده و حرکت به سوی منطقه ای و جهانی شدن بازارها شروع شده و به موازات آن دوره تولید محوری در انتهای حیات خود و مشتری مداری در حال نضج گرفتن است، تولید کنندگان صنعتی با هدف استفاده بهینه از امکانات و جلوگیری از هدر رفتن منابع با ارزش به تمهیداتی اقدام نموده اند که نتیجه آن تغییر ساختار صنعتی است. از مشخصات اصلی این تغییر ساختار، رشد و ترویج

^۱ - قابل توجه است، اهداف تعیین شده برای بخش کشاورزی توسط مجلس شورای اسلامی مورد بازنگری قرار گرفت و اهداف کل اقتصاد متناسب با آن مورد بازنگری قرار نگرفت و نتیجتاً بین اهداف بخش ها و کل اقتصاد سازگاری وجود ندارد.

بیش از پیش صنایع کوچک است. اقتصاددانان و نظریه پردازان سازمان ها و تشکیلات صنعتی در توجیه این تغییرات نظریه‌هایی را ابراز داشته اند که بعضی از آنها به طور خلاصه به شرح زیر هستند.

۴-۱ - نظریه اقتصادهای حاشیه ای پن روژ

از میان نظریات ارائه شده در خصوص صنایع کوچک، نظریه پن روژ که «در شرایط شکوفایی اقتصادی امکان حصول فرصت‌های رشد برای صنایع کوچک بیشتر از توسعه صنایع بزرگ است»، قابل تامل است. بر اساس این نظریه، صنایع بزرگ در مراحل ابتدایی بروز شرایط رشد عمومی، باز شدن افق‌های جدید توسعه و گسترش فعالیت‌های تولیدی به سبب محدود بودن زمینه‌های توسعه و اقتصادی نبودن نسبی افزایش ظرفیت‌ها (که مستلزم سرمایه‌گذاری کلان است) در برنامه ریزی‌های خود به این فرصت‌ها توجه کمتری دارند و ترجیح می‌دهند سرمایه خود را در افزایش تولیدات جاری صرف نمایند تا اینکه آن را صرف سرمایه‌گذاری در تولیدات جدید کنند. چرا که زمان ثمردهی آن طولانی بوده و هزینه‌های تبلیغات و بازاریابی سنگینی را نیز به این صنایع تحمیل می‌کنند. در واقع بنگاه‌های بزرگ بعضی از نوآوری‌ها را با توجه به شرایط بازار و راهکار خود و قابلیت انعطاف ماشین آلات موجود به کار می‌گیرند و از بعضی دیگر صرف نظر می‌کنند، بر عکس در بنگاه‌های کوچک این نوع محدودیت‌ها وجود ندارد، چرا که آنها با هزینه‌های عمومی کم و ظرفیت محدود ماشین آلات، انعطاف‌پذیری بیشتری دارند و به کارگیری ماشین آلات جدید با فناوری پیشرفته موجب افزایش مزیت آنها گشته و امکان رشد آنها را ممکن می‌سازد. بنابراین بنگاه‌های بزرگ صنعتی به شکل سیستماتیک مجبورند از بسیاری از نوآوری‌های جدید و فرصت‌های تولید به نفع صنایع کوچک چشم‌پوشی کنند (Dan Steinhoff, ۱۹۹۳)

مسئله دیگر، تنوع محصولات است. درست است که صنایع بزرگ تنوع محصولات را در سیاست‌های تولیدی خود اعمال می‌کنند، ولی نیروی خود را صرف حفظ موقعیت خود در بازار و تقویت آن می‌نمایند. بدین ترتیب در حالی که راهکار تولید کنندگان بزرگ، رقابت تنگاتنگ با رقبای دیگر و حفظ سهم خود از بازار است، صنایع کوچک به سادگی می‌توانند در زمینه تولیدات جدید با سرعت اقدام نمایند. تولیدات جدیدی که بنگاه‌های بزرگ به سبب پیروی از منطق خاص رقابتی خود حداقل در مراحل اولیه از آنها چشم‌پوشی می‌کنند.

البته در کنار نقاط قوت فوق، صنایع کوچک دارای نقاط ضعفی نسبت به صنایع بزرگ به شرح زیر هستند:

صنایع کوچک به واسطه حجم پایین گردش مالی خود، از بنیه مالی ضعیف تری برخوردار هستند. لذا در شرایط بروز بحران‌های مالی و کمبود اعتبار یا نقدینگی، آسیب پذیر تر هستند.

- ✓ نظام مالی ایران بانک محور و عمده سیستم اعتبارات مالی آن مبتنی بر وثیقه گذاری دارایی های فیزیکی است. بر این اساس به دلیل ارزش پایین تر دارایی های فیزیکی، بنگاه های کوچک توان کمتری برای جذب اعتبارات و دریافت تسهیلات بانکی نسبت به بنگاه های بزرگ خواهند داشت.
- ✓ به همین دلیل ضعف بنیه مالی و عدم امکان تأمین مالی خارجی سریع و مکفی، صنایع کوچک در مقابل نوسانات بازار (به ویژه در اثر شوک های خارجی اقتصاد) شکننده تر هستند.
- ✓ ساختار هزینه های بنگاه های کوچک معمولاً به گونه ای نیست که امکان تجهیز نیروی کار ماهر را داشته باشند.
- ✓ معمولاً بهره وری نیروی کار در صنایع کوچک پایین تر از صنایع بزرگ است. یکی از دلایل اصلی این امر سرانه سرمایه کمتر در بنگاه های کوچک است.

۴-۲- نظریه میل به تمرکز زدایی در صنایع بزرگ

در یک تا دو دهه اخیر میل به تمرکز زدایی در کشورهای صنعتی و واحدهای بزرگ افزایش چشمگیری داشته است و صنایع بزرگ به شکلی از اشکال، ترغیب به انتقال بخشی از فرایندهای تولیدی خود به بیرون شده اند. علل تمایل به این پدیده را می توان به قرار زیر ذکر نمود:

- ۱- ایجاد مانع در مقابل تمرکز بیش از حد کارگران در یک کارخانه
- ۲- داشتن کنترل بر نیروی کار
- ۳- انعطاف ناپذیری تکنیکی و ساختاری در صنایع بزرگ و تلاش در جهت آماده کردن تشکیلات در پذیرش تغییرات لازم. ۴. محدودیت های قابل توجه در ظرفیت های مدیریتی و لزوم رشد همگن این ظرفیت ها با توسعه بخش های دیگر صنایع بزرگ (Dan Steinhoff, ۱۹۹۳)

۴-۳- مدل توسعه و پیشرفت براساس سیستم پیمانکاری

بعضی کشورها چون ژاپن و به تبع آن کره جنوبی و دیگر کشورها با توجه به عنایت خاص برنامه ریزان به امکانات اقتصادی و ظرفیت های تولیدی نسبتاً محدود در زمان تدوین برنامه توسعه خود، ساختار تشکیلاتی- تولیدی خاصی را طراحی نموده اند که به پیمانکاری فرعی مرسوم است. در این ساختار هر می شکل قاعده متشکل از بنگاه های کوچک صنعتی است که درصد قابل توجهی از تولیدات خود را (حدود شصت تا هشتاد درصد) به تعداد کمتری از پیمانکاران بزرگتر

در طول زنجیره تولید که در میانه‌های هرم جای دارند، اختصاص می‌دهند و باقی را مستقیماً به بازار ارائه می‌دهند. این روش به دلایل معدد کاربردهای خوبی از خود نشان داده است که به بعضی از آنها اشاره می‌نماییم:

۱- هر چه شرکت‌ها بزرگتر می‌شوند نیاز آنها به ظرفیت‌های بالای مدیریتی بیشتر می‌شود و در بسیاری از موارد رشد‌های بی‌رویه و سرطانی صنایع در ادغام مراحل مختلف فرایند تولید (چه عمودی و چه افقی) باعث ناتوان کردن سیستم در اعمال کنترل بر جنبه‌های گوناگون می‌شود. بنابراین منطق اقتصادی حکم می‌کند که بخش اعظم نیاز به تولیدات واسطه‌ای و نیمه ساخته را با استفاده از روش پیمانکاری و سفارش به صنایع کوچک تامین نمایند.

۲- صنایع بزرگ با تخصیص بخش قابل توجهی از حجم تولیدات صنایع کوچک به خود (در بعضی موارد تا هشتاد درصد قطعات مورد نیاز) و عقد قراردادهای میان مدت و با ایجاد تسهیلات در تامین مواد اولیه و کمک‌های دیگر، آنها را تبدیل به صنایع اقماری خود می‌کنند. ضمن استفاده از مزیت‌های تولید انبوه، صرفه‌جویی قابل توجهی در هزینه‌های مربوط به نیروی کار کرده، قیمت تمام شده محصولات خود را به شکل قابل ملاحظه‌ای کاهش داده و به تبع آن قدرت رقابت خود را در صحنه‌های بین‌المللی افزایش می‌دهند.

۳- صنایع بزرگ به سبب در اختیار داشتن زیر ساخت های لازم، توانایی زیادی در بستن قراردادهای بزرگ و یا مدت‌دار دارند. در این صورت با فرض آگاهی از میزان ظرفیت‌های به کار گرفته نشده در صنایع کوچک میتوانند بخش قابل توجهی از نیاز مشتری را پس از پر شدن ظرفیت‌های خود تامین نمایند. لازمه موفقیت این سیستم وجود هم افزایی و حاکمیت فلسفه تعامل و همکاری، دورنگری و توجه به منافع ملی است (Dan Steinhoff, ۱۹۹۳).

۴-۴- خوشه های صنعتی

در خصوص خوشه ها تعاریف متعددی ارائه شده است که هر یک از این تعاریف به برخی از ویژگی های آن اشاره دارد. نکته‌ی حائز اهمیت آن است که کمتر تعریفی را می‌توان یافت که از جامعیت لازم برخوردار باشد. لذا در ذیل به برخی از آنها اشاره شده و سپس ویژگی های مشترک این تعاریف بیان خواهد شد.

مایکل ای. پورتر^۱ (۲۰۰۱) تعریف زیر را از خوشه ها ارائه داده است:

«خوشه ها در واقع، همان تراکم جغرافیایی شرکت های به هم مرتبط، عرضه کنندگان تخصصی، ارائه کنندگان خدمات، بنگاه‌های صنایع مرتبط و نهادهای همکار (از قبیل دانشگاه‌ها، مؤسسات استاندارد و انجمن های تجاری) در حوزه های خاصی است که علاوه بر رقابت، با یکدیگر همکاری نیز می‌کنند.»

^۱ Porter

رابرت. ج. استیمسون و دیگران^۱ (۲۰۰۶: ص ۲۴۲)، در خصوص تعریف و مفهوم خوشه صنعتی بیان می دارند که:

«خوشه های صنعتی تجمع صنایع همکار و رقیب^۲ در یک منطق شبکه شده به صورت ارتباطات عمودی و افقی شامل پیوندهای مشترک و قوی عرضه کننده - خریدار^۳ و متکی بر موسسات اقتصادی متخصص، هستند. چون خوشه های صنعتی حول شرکتهای صادرات محور^۴ ساخته شده اند، ثروت جدید به منطقه می آورند و به رشد اقتصادی منطقه کمک می کنند.»

آلتنبرگ و اشتامر^۵ (۱۹۹۹) خوشه ها را مجموعه‌ی نسبتاً بزرگی از شرکت ها می دانند که در محدوده‌ی مکانی خاصی قرار داشته، پیشینه‌ی تخصصی مشخص دارند و در آن (خوشه)، تجارت بین شرکتی و تخصص شرکت ها چشمگیر است. این دو، عقیده دارند که در خصوص تعریف خوشه میان صاحبان نظر اتفاق نظر وجود ندارد، اما می توان اینگونه جمع بندی نمود که واژه‌ی خوشه در عام ترین مفهوم، به تمرکز مکانی فعالیت های اقتصادی در زمینه‌ای خاص اشاره می کند. همفری و اشمیتز^۶ (۱۹۹۵) نیز بر این نکته تأکید می کنند که تشکیل خوشه می تواند به برخورداری از صرفه های مقیاس منجر شود. تعریف ارائه شده از یونیدو (UNIDO)^۷ در خصوص خوشه بدین ترتیب است:

«خوشه مجموعه‌ای از شرکت ها است که در ناحیه یا حوزه‌ای جغرافیایی تمرکز یافته است و با تهدیدها و فرصتهای مشترکی مواجهند. این شرکت ها، مجموعه‌ای از محصولات مرتبط یا مکمل را تولید می کنند و می فروشند. چنین تمرکزی باعث ایجاد کسب و کاری مرتبط می شود و به پیدایش خدمات تخصصی در زمینه های فنی، مدیریتی و مالی کمک می کند.»

با توجه به تعاریف فوق بایستی به این نکته توجه داشت که خوشه بسیار فراتر از تجمع فیزیکی ساده ای، از بنگاه هایی است که مستقلاً فعالیت می کنند و همگن هستند. بنگاه ها در داخل خوشه‌ی صنعتی تمایل دارند در فرآیندهای خاصی یا مراحل معینی از مجاری تولید و توزیع تخصص یابند. برای مثال در یک خوشه‌ی مبیل سازی برخی از بنگاه ها در زمینه تأمین چوب خام و فرآوری آن تخصص پیدا می کنند، دیگر بنگاه ها ممکن است چوب خام را اره و رنده کنند و به اندازه های معینی در آورند، بنگاه های دیگر در زمینه‌ی اتصال قطعات و تولید مبیل تخصص می یابند، دیگری ممکن است در

^۱ Robert J. Stimson et al

^۲ Competing and Collaborating Industries

^۳ Buyer-Supplier Linkages

^۴ Export-Oriented Firms

^۵ Altenburg, T. and Meyer Stammer, J

^۶ Humphrey, J. and Smiths, H

^۷ United Nations Industrial Development Organization

پرداخت کردن رویه‌ی مبیل و رنگرزی و آخری در زمینه تودوزی آن تخصص یابد، بالاخره عده دیگری در فروش و بازاریابی آن فعالیت داشته و این تجزیه عمودی تولید می تواند با تخصص یابی افقی کامل شود. بدین ترتیب در میان شرکت هایی که چوب عرضه می کنند، برخی در تولید فیبر و MDF تخصص پیدا کرده، و یا در میان مبیل سازان عده ای فقط مبیل یا تختخواب تولید می کنند.

در نتیجه شرکت های موجود در یک خوشه‌ی صنعتی، کم و بیش در شبکه‌ی پیچیده ای از روابط بین شرکتی داخل می شوند. درجه‌ی تخصص یابی در سطح بنگاه ها و عمق روابط بین شرکتی که در هر خوشه‌ی خاص یافت می شود را می توان **عمق خوشه** نامید. این عمق خوشه، رابطه‌ی نزدیکی با بازده فزاینده به مقیاس و دیگر مزایای حاصل از تمرکز مکانی دارد.

با توجه به تعاریف فوق و همچنین سایر تعاریف موجود که مجال بیان آنها وجود ندارد، می توان از ویژگی های اشاره شده در تعاریف مختلف، ویژگی های مشترک زیر را برای خوشه ها برشمرد:

- تمرکز جغرافیایی
- وجود صنایع و تأمین کنندگان پشتیبان
- ارتباط و همکاری میان صنایع
- برخورداری از صرفه های بیرونی

واقعیت امر آن است که پشتوانه‌ی نظری پدیده‌ی خوشه شدن یا تجمع را برای اولین بار می توان در نظریات **آلفرد مارشال**^۱ یافت. بیش از یک قرن پیش، او در کتاب خود به نام کلیات اقتصاد^۲ که برای اولین بار در سال ۱۸۹۰ به چاپ رسید، برای توجیه فعالیت های متمرکز شده از مفهوم صرفه های اقتصادی بیرونی^۳ استفاده کرد که مزیت های حاصل از آن عبارتند از:

- بازار مشترک برای کارگران با مهارت و متخصص
- دسترسی به درونداها (Inputs) و خدمات تخصص یافته
- سرریزهای تکنولوژیکی^۴

^۱ Alfred Marshall

^۲ Principles of Economics

^۳ External Economies of Scale

^۴ Technological Spillovers

این سه مزیت ناشی از تمرکز مکانی که توسط آلفرد مارشال بیان شد، هسته‌ی اصلی بحث‌های خوشه‌های صنعتی و تجمع است (گاشویزا و راندال، ۲۰۰۵-۶: ص ۳).

در دنباله‌ی کار آلفرد مارشال، افراد دیگری نیز در این زمینه کار کردند و مزایای حاصله برای بنگاه‌های متمرکز شده در خوشه را با استفاده از مفهوم صرفه‌های تجمع توجیه نموده و تفاسیر متفاوتی شامل صرفه‌های مقیاس و صرفه‌های ناشی از تنوع^۱ را برای این مفهوم ارائه کردند، مثل اهلین^۲ (۱۹۳۳) و هور^۳ (۱۹۳۷). کارهای بعدی در خصوص تجمع صنعتی و خوشه‌ها، توجه به انواع پیوندها شامل پیوندهای تولید، خدمات و بازاریابی را در بین صنایع مد نظر قرار دادند. این رویکرد موجب توسعه تکنیک‌های شناسایی بخش‌های کلیدی و خوشه‌های صنعتی و استفاده‌های پیچیده از جدول داده-ستانده شد (همان، ص ۴).

جغرافی‌دانان اقتصادی نیز در پی توجیه تمرکز جغرافیایی فعالیت‌های اقتصادی و مزایای حاصل از این تمرکز مکانی بودند. آنان وضعیت فعالیت‌های اقتصادی را از لحاظ فضایی، حاصل دو نیروی مخالف می‌دانستند:

(۱) **نیروهای تجمع‌کننده (مرکز‌گرا)**^۴: نیروهای تجمع‌کننده اشاره به همان مزایای بیان شده توسط آلفرد مارشال دارد که در بالا ذکر شده است.

(۲) **نیروهای پراکندگی (مرکز‌گریز)**^۵: نیروهای پراکندگی مثل عدم صرفه‌های اقتصادی بیرونی و عدم تحرک نیروی کار یا عوامل زیست‌محیطی ناشی از تمرکز فعالیت‌های اقتصادی.

تا اینجا تمرکز نظریات بیشتر حول مزایای ناشی شده از تمرکز بود، اما از دهه‌ی ۱۹۸۰ گروهی از مطالعات تحت عنوان مکتب تخصص‌یابی انعطاف‌پذیر^۶ پدید آمد که به تغییر در سازماندهی فضایی تولید می‌پرداخت. بحران اقتصادی دهه ۱۹۷۰ موجب تغییر رویکرد از تولید انبوه با بنیان‌های تولیدی انعطاف‌ناپذیر به سمت بیرونی کردن فرآیند تولید و ارتباط از طریق قراردادهای فرعی با بنگاه‌های کوچک انعطاف‌پذیر و تخصص یافته شد. تاکنون مطالعات بر روی تجمع صنعتی، روابط عرضه‌کنندگان و مشتریان و خدمات‌دهندگان متمرکز بود، اما مکتب تخصص‌یابی انعطاف‌پذیر، بُعد دیگری را اضافه نمود که شامل شبکه‌های اطلاعاتی و همکاری، شبکه‌های فرهنگی و اجتماعی، روابط متقابل در بازارهای محلی و روابط غیر رسمی میان بازیگران بود.

^۱ Economies of Scope

^۲ Ohlin

^۳ Hoover

^۴ Agglomerating Forces (Centripetal)

^۵ Dispersion Forces (Centrifugal)

^۶ Spatial Organization of Product

از دهه‌ی ۱۹۹۰ بیان شد که اقتصاد سرمایه‌داری وارد مرحله جدیدی شده و در آن، منبع کلیدی رشد اقتصادی، دانش و فرآیند اصلی در این راستا، یادگیری^۱ است. بیان این مطالب منجر به شکل‌گیری اقتصاد دانش بنیان شد که در آن ارتباط بین تجمع صنعتی و رقابت‌پذیری بر حسب دانش و یادگیری جمعی^۲ به جای صرفه‌های مقیاس بیرونی و مزیت‌های طبیعی توجیه می‌شود. در این دیدگاه، ایجاد و نگهداری رقابت‌پذیری صنعتی با ساختارهای نهادی، فرهنگی و اجتماعی محل استقرار بنگاه‌ها، ارتباط یافته، همچنین تأکید بیشتری بر دانش ضمنی^۳ می‌شود. از آنجا که در این رویکرد استدلال می‌شود با افزایش مسافت، هزینه‌ی انتقال دانش ضمنی افزایش یافته و فرض بر این است که نوآوری زمانی اتفاق می‌افتد که ارتباط متقابل زیاد باشد، لذا نقش با اهمیتی را برای تمرکز مکانی برای ایجاد نوآوری قائل می‌شوند. در کل، تمرکز این دیدگاه بر این است که خوشه‌سازی و نزدیکی مکانی، خلق دانش را از طریق یادگیری جمعی و فرآیندهای نوآوری بهبود می‌بخشد و به بنگاه‌هایی که محل استقرار آنها فاقد صرفه‌های بیرونی و ذخیره دانش مکفی است، توصیه می‌کنند که از یادگیری جمعی و ترغیب به خوشه شدن حمایت نمایند.

از اواخر دهه‌ی ۱۹۸۰ مطالعاتی در زمینه ارتباط بین خوشه‌های صنعتی و توسعه اقتصادی منطقه‌ای پدیدار شد که مشهورترین آنها مطالعات پورتر و رومر^۴ است. در این دیدگاه، خوشه‌سازی صنعتی به عنوان استراتژی کلیدی تلقی می‌شود که اقتصادهای منطقه‌ای را در محیط رقابتی امروزی توانمند می‌سازد. ایده‌ی اصلی پورتر از خوشه‌ی پیشنهادی خود، این مفهوم است که رقابت‌پذیری ملی یا منطقه‌ای به رقابت‌پذیری صنایع یا سایر شرکت‌های تشکیل‌دهنده خوشه‌های صنعتی بستگی دارد. پورتر برای تحلیل خوشه‌های صنعتی از چارچوب تحلیلی الماس پورتر شروع می‌کند که در آن خوشه‌ها از طریق چهار بُعد پیشرفت می‌کنند:

- تقاضای پیچیده و وسیع محلی
- صنایع مرتبط و پشتیبان
- شرایط عوامل و منابع
- شرایط رقابتی که باعث افزایش بهره‌وری می‌شود (وودوارد، داگلاس^۵ ۲۰۰۵).

^۱ Learning

^۲ Collective learning

^۳ Tacit Knowledge

^۴ Romer

^۵ Woodward Douglas

بکاتینی^۱ با تجزیه و تحلیل ناحیه های صنعتی در ایتالیا، عوامل تئوری مارشال در مورد صرفه های بیرونی را با عوامل کیفی - که ممکن است قابل اندازه گیری و تجزیه و تحلیل نباشد، لیکن کم اهمیت نیز نمی باشد- تلفیق می کند و می گوید آنچه موسسات را دور هم جمع می کند، تلفیقی از صرفه های بیرونی و پیوندهای مشترک تاریخی و فرهنگی است که تمرکز مکانی را عمق می بخشد، مقوله ی صرفه های ناشی از تجمع را غنی کرده و مفهوم کلیدی **قرار گرفتن در بستر مناسب**^۲ را شکل می دهد.

تیلمن آلتنبرگ و یورک مایر- اشتامر (۱۹۹۹) در خصوص اهمیت و مزایای خوشه های صنعتی بیان می دارند که آنچه خوشه ها را این چنین مورد توجه سیاستگذاران قرار داده، فرصت های مربوط به کارایی جمعی^۳ است که از صرفه های اقتصادی بیرونی، پایین بودن هزینه های معاملاتی و اقدام جمعی سرچشمه می گیرد. به این ترتیب صرفاً تجمع مکانی شرکتهایی که ارتباطی با یکدیگر ندارند، نمی تواند کارایی جمعی را افزایش دهد و این تعاملات و اثرات بیرونی است که مورد توجه است. مجتمع شدن شرکت های همکار یا دارای کارهای مرتبط، سبب می شود تا مجموعه ای از صرفه های بیرونی در محل به وجود آید که هزینه های تولید کنندگان خوشه را کاهش می دهد. علاوه بر صرفه جویی های بیرونی که پیامد ناخودآگاه خوشه سازی است، خواست آگاهانه برای انجام اقدامات مشترک نیز- که هدف آن برخورداری از کارایی جمعی است- از ویژگی های غالب خوشه ها می باشد. اندرو هر^۴ (۲۰۰۳) بیان می دارد که اهمیت تجزیه و تحلیل خوشه های صنعتی از آن روست که به برنامه ریز امکان تعیین صنایع محلی ای را می دهد که تمرکز اشتغال بیش از متوسط ملی را دارند. این تجزیه و تحلیل می تواند تعدادی از انواع مزیت های رقابتی را در کنار شاخص ثبات فعلی و رشد آینده ارائه نماید و یا یک تمرکز ایده^۵ برای سرمایه گذاری منابع بخش عمومی باشد (هوبرت اشمیتزو خالد ندوی و... (۱۳۸۱).

خوشه های صنعتی بدین خاطر اهمیت یافته اند که بیشتر شرکت های نوآور در اقتصاد تمایل داشتند در تجمع های متراکم رقبا، تولید کنندگان مکمل و تأمین کنندگان متخصص قرار گیرند. این مزیت های ناشی از متمرکز شدن، به شرکت ها امکان تخصص یافتن و انعطاف پذیری، نوآوری و پشتیبانی شدن را می داد. در انتها با توجه به مطالب ارائه شده می توان بطور خلاصه مزیت های عمده حاصل از خوشه های صنعتی را به ترتیب زیر خلاصه نمود:

۱. خوشه سازی بسیج منابع مالی و انسانی را تسهیل می کند.

^۱ Becattini

^۲ Embeddedness

^۳ به معنای مزیت رقابتی حاصل از صرفه های بیرونی و اقدام مشترک است و می تواند به صورت ناخودآگاه یا خودآگاه به وجود آید.

^۴ Andrew Herr

^۵ Idea Focus

۲. در خوشه سازی سرمایه گذاری به مراحل کوچک و با ریسک پایین تقسیم می شود. به طوری که با مخاطرات کوچک و قابل محاسبه به دلیل تقسیم کار (با تأکید بر جنبه خاصی از توانایی تولید کنندگان)، گام ها کوچک و مخاطره ها قابل پیش بینی باشد.

۳. خوشه سازی بستری برای صعود و بالندگی شرکت های کوچک فراهم می آورد.

۴. شرکت ها در خوشه سازی، امکان انباشت سرمایه و مهارت ها را برای یکدیگر اغلب ناخواسته و گاهی آگاهانه به وجود می آورند.

شایان ذکر است که خوشه های صنعتی از سه طریق عمده رقابت پذیری را متأثر می کنند:

۱. افزایش بهره وری شرکت ها یا صنایع تشکیل دهنده خوشه:

شرکت های درون خوشه نسبت به شرکت هایی که منفرد عمل می کنند، دسترسی کاراتری به عرضه کنندگان متخصص، کارکنان ماهر، اطلاعات و آموزش دارند. وجود مجموعه ی کاملی از داده ها، ماشین آلات، مهارت ها و دانش نسبت به ادغام عمودی یا ارتباط با عرضه کنندگان در فواصل دور، کارایی و انعطاف پذیری بیشتری را به وجود می آورد. برای مثال در خوشه Life Sciences بوستون وجود عرضه کنندگان پیشرفته و بیمارستان های تحقیقاتی امکان دسترسی بهتر شرکت های بیوتکنولوژی را نسبت به شرکت های سایر نقاط جهان به سرمایه و تکنولوژی و عملکرد کاراتر فراهم آورده است.

۲. خوشه ها ظرفیت نوآوری و رشد بهره وری را افزایش می دهند:

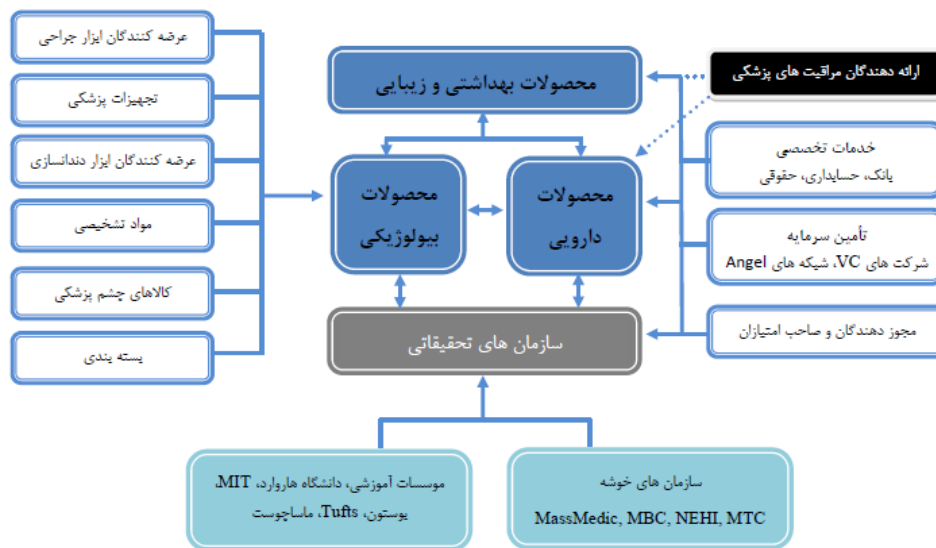
فرصت های نوآوری اغلب درون خوشه ها راحت تر قابل درک است و ابزار، نیروی کار و سرمایه بیشتری برای پیگیری آن در دسترس می باشد. برای مثال در خوشه Life Sciences بوستون وجود دانشگاه های تحقیقاتی در کلاس جهانی، بیمارستان های آموزشی، شرکت های رقابتی بیوتکنولوژی و نهادهای خوشه که ارتباط میان آنها را تسهیل می کنند، بستر مناسبی برای ایده های جدید و انتشار سریع دانش به وجود آورده اند. بین سال های ۱۹۹۶ تا ۲۰۰۰ بوستون بالاترین تعداد Life Science را نسبت به هر منطقه اقتصادی در ایالات متحده ایجاد نمود.

۳. خوشه ها امکان تشکیل کسب و کارهای جدیدی را فراهم و تهییج می کنند که نوآوری حمایت و خوشه را گسترش می دهند.

برای مثال وجود نیروی کار با تجربه ی محلی، دسترسی به تمام داده های مورد نیاز و خدمات تخصصی موانع ورود به صنعت را کاهش می دهد. در بوستون دسترسی به مدیران، محققان و تکنسین های با تجربه بالا در رشته Life Science و دسترسی به تأمین کنندگان متخصص سرمایه مشترک، وکلا و عرضه کنندگان همگی

هزینه ها و تهدیدات شروع یک شرکت Life Science جدید را کاهش می دهند. (ساختار خوشه Life Science در شکل (۲) ارائه شده است)

شکل ۲: ساختار خوشه Life Science بوستون امریکا



Porter, Michael E., Building the Microeconomic Foundations of Prosperity: Findings from the Business Competitiveness Index, Harvard University.

بطور تجربی واژه‌ی خوشه های صنعتی را می توان در مورد انواع مختلف صنایع بکار برد. از صنایع میل سازی در شمال غرب تهران گرفته تا صنایع با تکنولوژی برتر در دره سیلیکون^۱ امریکا. اما در کل سه نوع خوشه را می توان از یکدیگر متمایز کرد:

(۱) خوشه های صنعتی مبتنی بر حرفه ها و صنایع پیشه وری صنعتی که در تولید کفش، لباس، میل و... فعالیت دارند. اینگونه خوشه ها بیانگر اهمیت همکاری، تخصص یابی در تولید محصولات خاص و ترتیبات اجتماعی و نهادی غیر رسمی هستند.

(۲) مجتمع های با تکنولوژی پیشرفته (مانند دره سیلیکون). این نوع از خوشه ها نشان دهنده ی بودجه های عظیم برای تحقیق و توسعه (R&D)^۲، ذخایر بزرگ سرمایه و تعالی در تولید محصولات تکنولوژی بر هستند.

^۱ Silicon

^۲ Research and Development

۳) خوشه های مبتنی بر حضور بنگاه های بزرگ که نشان دهنده ی پشتیبانی نهادی در سطح منطقه ای از طریق آموزش بالا، تحقیق و توسعه و زیرساخت های ارتباطی هستند.

هیچ روش شناسی استاندارد برای تجزیه و تحلیل خوشه های صنعتی وجود ندارد و پژوهشگران و محققان، مفاهیمی را از هر دو رویکرد کمی و کیفی^۱ بیان داشته و بکار برده اند. رویکردهای کمی بطور نمونه با استفاده از روش هایی، داده های بخش صنعتی را تجزیه و تحلیل می کند که معیاری برای اندازه و تغییرات صنعت است. برای مثال: اشتغال، سطح دستمزد، تعداد کارگاه ها، پیوند بین صنایع^۲ (با استفاده از مدل های داده- ستانده) و

تجزیه و تحلیل کیفی، تکنیک هایی همچون مصاحبه ها^۳، گروه های تمرکز^۴ و پیمایش^۵ را مورد استفاده قرار می دهد که برای یادگیری ساختار زنجیره ارزش و توضیح زیرساخت های پشتیبانی نرم و سخت^۶، مورد نیاز است. وقتی داده های آماری در دسترس نیست یا قابل اتکا نمی باشند، تکنیک های کیفی قابل استفاده هستند. این تکنیک ها برای شناسایی خوشه های صنعتی در داخل منطقه ممکن است شامل دلفی، گروه های بحث و تمرکز باشد. بیشتر حرفه ها در تجارت ملی و بین المللی از ساختار عرضه کنندگان و توزیع کنندگان در منطقه و مقدار خرید و فروش بین هسته صنایع و شبکه عرضه کنندگان، آگاه هستند. با استفاده از تکنیک های تفسیری و کیفی در غیاب داده های قابل اتکا بهترین تصویر از خوشه های کلیدی در اقتصاد قابل حصول است.

۴-۵- ارتباط با شرکت های بزرگ به منظور تجاری سازی نوآوری

امروزه بسیاری از شرکت های کوچک و متوسط با شرایط سختی در بازار مواجه شده اند. بحران اقتصادی، شرایط تحریم و بن بست های موجود، وضعیت مالی را در بسیاری از شرکت های کوچک و متوسط- به ویژه در صنایعی که تولیدکنندگان خارجی با هزینه تولید پایین به آن ورود می کنند و تهدیدی برای حیات این شرکت ها هستند- تضعیف کرده است. اگرچه شرکت های کوچک و نوپای با فناوری بالا^۷، همچون شرکت های دانش بنیان در حوزه فناوری های نانو، از فناوری های پیشرو و ارزشمندی برخوردارند؛ اما اغلب این شرکت ها زیرساخت های تولید یا توان بازاریابی صحیح و یا کانال های توزیع، برای

^۱ Quantitative and Qualitative Approach

^۲ Inter – Industry Linkage

^۳ Interviews

^۴ Focus Groups

^۵ Survey

^۶ Supporting Hard and Soft Infrastructure

^۷ Hi-tech

تبدیل این فناوری‌ها به یک کسب و کار موفق و سودآور را ندارند. در این هنگام، شرکت‌های کوچک و متوسط در تمایز بخشیدن به محصولات و یا تغییر مدل کسب و کارشان با محدودیت‌های متعددی مواجه می‌شوند که البته مهم‌ترین مشکل این شرکت‌ها، ناشی از محدودیت در منابع مالی و فنی است؛ در نتیجه این شرکت‌ها باید با شرکای بیرونی همکاری کنند تا بتوانند با موفقیت نوآوری و توسعه محصول انجام دهند، منابع درآمدی جدید به دست آورند و به موقعیت سودآوری در چشم‌انداز رقابتی برسند.

نوآوری باز^۱ الگویی است که با تأکید بر همکاری میان شرکت‌ها و بهره‌برداری مشترک آن‌ها از منافع همکاری، ره‌یافت مناسبی برای چالش کنونی شرکت‌های کوچک به شمار می‌آید. بررسی‌های گسترده این موضوع را تأیید می‌کند که اغلب شرکت‌های کوچک و متوسط بیشتر از شرکت‌های بزرگ با شرکای نوآور بیرونی همکاری می‌کنند. نتایج اخیر برنامه پایش نوآوری در جوامع^۲ در بلژیک نشان می‌دهد که به‌طور متوسط، شدت نوآوری باز در شرکت‌های کوچک و متوسط در مقایسه با شرکت‌های بزرگ (با بیش از ۲۵۰ نفر کارکنان)، بسیار بالاتر است. این نتایج نشان می‌دهد که نوآوری باز برای شرکت‌های کوچک‌تر از اهمیت نسبی بیشتری برخوردار است.

بسیاری از شرکت‌های کوچک (در صنایع با فناوری بالا) برای توسعه و تجاری‌سازی فناوری خود نیازمند همکاری با شرکت‌های بزرگ هستند. شرکت‌های کوچک نیازمند دارایی‌های مکملی هستند که عمدتاً در شرکت‌های بزرگ و جاافتاده وجود دارند. شرکت‌های بزرگ می‌توانند بدون نیاز به سرمایه‌گذاری اولیه بالا، با بهره‌گیری از قابلیت‌های خود از جمله مقیاس بزرگ تولید، برند و یا سامانه‌های توزیع، فناوری‌های جدید را تجاری کنند.

در سال‌های اخیر در ادبیات نوآوری به وابستگی شرکت‌های کوچک و متوسط به شرکت‌های بزرگ برای خلق ارزش از فناوری توجه شده است. به عنوان مثال، شرکت‌های کوچک و متوسط، به واسطه کمبود قدرت نفوذشان، به ویژه در همکاری با شرکت‌های بزرگ، توانایی محدودی در کسب سود از مالکیت فکری خود دارند. مثلاً در ایالات متحده آمریکا، متوسط هزینه دادگاه برای هر یک از طرفین دعوی در مورد نقض قوانین ثبت اختراع، حداقل به ۵۰۰ هزار دلار می‌رسد که این مبلغ برای شرکت‌های بزرگ قابل توجه نیست. درحالی‌که شرکت‌های کوچک و متوسط، توان پرداخت چنین مبالغی را ندارند. علاوه بر هزینه‌های بالا و خطر محکومیت‌های حقوقی، شرکت‌های کوچک‌تری که با شرکت‌های بزرگ و جا افتاده همکاری می‌کنند، ممکن است به آن‌ها وابسته شوند. سودآوری یک شرکت کوچک که لیسانس فناوری خود را به یک

^۱ Open Innovation

^۲ Community Innovation Survey

شرکت بزرگ واگذار نموده است، به تصمیمات و اقدامات استراتژیک شرکت بزرگ گره می‌خورد. این وابستگی استراتژیک باعث می‌شود که شرکت‌های کوچک آسیب‌پذیر شوند.

در این میان نقش سازمان‌های واسطه انتقال فناوری، از اهمیت بسزایی برخوردار است. این واسطه‌ها با عملکرد میانجی‌گرانه خود، زمینه انجام صحیح‌تر و بهینه‌تر همکاری را فراهم می‌کنند. این کارگزاران می‌توانند شکنندگی شرکت‌های کوچک را در برابر شریک بزرگ‌تر کاهش دهند و از سوی دیگر زبان فنی و مالی شرکت بزرگ را به زبان شرکت کوچک‌تر نزدیک کنند. همچنین نقش این واسطه‌ها در ایجاد اعتماد متقابل میان شرکت‌های بزرگ و کوچک بسیار حائز اهمیت است.

شکل‌گیری نوآوری باز بین شرکت‌های بزرگ و کوچک، تنها زمانی ثمربخش است که روابط بین آن‌ها مبتنی بر اعتماد باشد و منافع متقابلی با خود به ارمغان آورد. خوشبختانه، همکاری‌های موفق شرکت‌های بزرگ با شرکت‌های کوچک برای ارائه محصولات نوآورانه، روزبه‌روز در حال رشد است. علاوه بر این، فرصت‌های بسیار بیشتری برای همکاری بین شرکت‌های بزرگ و کوچک وجود دارد. محرک‌های اساسی برای این گرایش به سمت نوآوری باز، عبارت‌اند از: کوتاه شدن چرخه عمر محصولات، افزایش رقابت‌های بین‌المللی و رشد روزافزون پیچیدگی‌های فناوری. شرکت‌های بزرگ، به صورت فزاینده به هر دو منبع دانش درونی و بیرونی برای ایجاد کسب و کار جدید، تکیه دارند. حتی شرکت‌های بزرگ و قدرتمند نیز به‌طور چشمگیری به فناوری و تخصص شرکای خارجی (عمدتاً شرکت‌های کوچک و متوسط با فناوری بالا) متکی شده‌اند. دانشگاه‌ها، آزمایشگاه‌های تحقیقاتی، مجموعه‌های کارشناسی، کاربران پیشرو و کارگزاران دانش، تنها چند نمونه از منابع بالقوه خارجی هستند؛ شرکت‌های کوچک با فناوری بالا که معمولاً توسط صندوق‌های سرمایه‌گذاری خطرپذیر (که در ایران هنوز رواج نیافته است) تأمین مالی می‌شوند، یکی دیگر از منابع جذاب دانش خارجی برای شرکت‌های بزرگ هستند. اکنون تعداد زیادی از شرکت‌های بزرگ، پیوسته با این شرکت‌های نوپا همکاری می‌کنند و برای یافتن فناوری‌های موردنیاز خود، کسب و کارهای جدیدی را با آن‌ها ایجاد کرده‌اند، بنابراین، شرکت‌های بزرگ از انگیزه‌های قوی برای شراکت با این شرکت‌های کوچک با فناوری بالا برخوردارند.

۵. نتیجه‌گیری و پیشنهادات:

در این گزارش وضعیت اشتغال و تولید در بخش صنعت طی دوره ۱۳۸۴-۱۳۹۵ مورد بررسی قرار گرفت. نتایج بررسی نشان می‌دهد بخش عمده ارزش افزوده متعلق به صنایع بزرگ ولی بخش عمده اشتغال به صنایع کوچک تعلق دارد. در سال ۱۳۹۰، سهم ارزش افزوده صنایع کوچک (کمتر از ۵۰ نفر کارکن)، متوسط (۵۰ تا ۹۹ نفر کارکن) و بزرگ (۱۰۰ نفر

کارکن و بیشتر) بترتیب ۴۲.۹، ۳.۸ و ۵۳.۳ درصد و در سال ۱۳۹۳ بترتیب به ۳۷.۵، ۳.۹ و ۵۸.۶ درصد تحول یافته است. در سال ۱۳۹۰، سهم اشتغال صنایع کوچک، متوسط و بزرگ بترتیب ۷۰.۱، ۴.۳ و ۲۵.۶ درصد بوده است، در حالی که در سال ۱۳۹۳ ارقام مذکور بترتیب ۶۹.۷، ۴.۱ و ۲۶.۲ درصد بوده است. بنابراین، طی دوره ۱۳۹۰-۱۳۹۳، از سهم ارزش افزوده و اشتغال صنایع کوچک کاسته شده است و به سهم اشتغال و ارزش افزوده صنایع بزرگ افزوده شده است. نکته دیگر آن که در سال ۱۳۹۳، حدود ۷۳.۸ درصد اشتغال متعلق به صنایع کوچک و متوسط بوده است، در حالی که سهم ارزش افزوده این صنایع ۴۱.۴ درصد بوده است. بنابراین، توسعه صنایع کوچک و متوسط به توسعه اشتغال کمک بیشتری می‌کند، ولی توسعه صنایع بزرگ بیشتر به افزایش ارزش افزوده و تولید کمک می‌کند. از مطالب ذکر شده می‌توان به این نتیجه رسید که رشد بالای اشتغال و ارزش افزوده در بخش صنعت، در گروهی رشد متوازن و سریع صنایع کوچک، متوسط و بزرگ است.

یافته دیگر آن که، بخش صنعت طی دوره ۱۳۸۴-۱۳۹۰ با پدیده رشد بدون اشتغال مواجه بوده است و در سال‌های ۱۳۹۱-۱۳۹۲ با پدیده رشد اشتغال همراه با کاهش تولید و مجدداً در سال ۱۳۹۳ با رشد بدون اشتغال و در نهایت در دوره ۱۳۹۳-۱۳۹۵ با رشد تولید همراه با اشتغال روبرو بوده است. بنابراین، همراستایی رابطه اشتغال با تولید در برخی سال‌ها نقض شده است و بسادگی نمی‌توان انتظار داشت با افزایش تولید لزوماً اشتغال افزایش یابد. بررسی انجام شده نشان می‌دهد که دلیل اصلی کاهش اشتغال بخش صنعت طی دوره ۱۳۸۴-۱۳۹۰، کاهش اشتغال در صنایع کوچک با کارکنان کمتر از ۱۰ نفر کارکن بوده است و دلیل افزایش اشتغال بخش صنعت طی دوره ۱۳۹۰-۱۳۹۵ نیز افزایش اشتغال در این کارگاه‌ها بوده است. بنابراین، رفتار تغییرات اشتغال در صنایع کوچک کمتر از ۱۰ نفر کارکن در رفتار تغییر اشتغال بخش صنعت بسیار تعیین کننده است، چون بخش عمده اشتغال صنعتی متعلق به این گونه صنایع است. در برنامه ششم توسعه برنامه‌ریزان کشور انتظار رشد بالای تولید و اشتغال از بخش صنعت دارند و این مسئله تبعیت از راهبرد رشد فراگیر و توسعه متوازن صنایع کوچک، متوسط و بزرگ در بخش صنعت است. تکمیل کردن زنجیره تولید کالاها و ارتباط دادن صنایع کوچک و متوسط به صنایع بزرگ می‌تواند به توسعه متوازن بخش صنعت کمک کند و به رشد همزمان تولید و اشتغال منجر شود (همانند ارتباط صنایع کوچک قطعه‌سازی با صنایع بزرگ اتوموبیل‌سازی). ارتباط بنگاه‌های کوچک و متوسط با بنگاه‌های بزرگ به منظور تجاری‌سازی نوآوری‌ها نیز ضروری است. افزون بر این‌ها، تمرکز زدایی در صنایع بزرگ و برون‌سپاری برخی از فعالیت‌های تولیدی به صنایع کوچک و متوسط، می‌تواند به تقویت توان رقابت‌پذیری بنگاه‌های بزرگ کمک کند. در این راستا، توسعه خوشه‌های کسب و کار در خصوص صنایع کوچک و متوسط و همچنین ارتباط دادن بنگاه‌های داخلی با بنگاه‌های صاحب برند خارجی و تولید تحت برند و صادرات آنها نیز می‌تواند در تامین رشد تولید و اشتغال در بخش صنعت موثر باشد (همانند الگوی وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی در مورد صنعت پوشاک). یافته

دیگر آن که، اکثریت صنایع در ایران یا کوچک و یا بزرگ هستند و سهم صنایع متوسط (با کارکنان ۵۰ تا ۹۹ نفر) کم است و نقش آنها در ارزش افزوده و اشتغال کمتر از صنایع کوچک و بزرگ است. شواهد آماری نشان می‌دهد موانعی بر سر راه توسعه و تبدیل بنگاه‌های کوچک به متوسط وجود دارد. بنظر می‌رسد وقتی بنگاه‌ها از یک حدی بزرگتر می‌شوند صاحب شرکایی از بخش عمومی می‌شوند و احتمالاً یکی از دلایل بی‌علاقگی کارفرمایان بنگاه‌های کوچک برای توسعه بنگاه تحت مدیریت یا مالکیتشان همین مسئله باشد.

فهرست منابع

- بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، حساب های ملی.
- سلطانی، زهرا و همکاران (۱۳۹۰)، ساز و کارهای تأمین مالی شرکت های کوچک و متوسط، بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، پژوهشکده پولی و بانکی.
- قانون برنامه ششم توسعه کشور.
- قانون تأسیس صندوق ضمانت سرمایه‌گذاری صنایع کوچک (مصوب ۱۳۸۳/۹/۲۴).
- مرکز آمار ایران، پایگاه نشریات، سرشماری عمومی کارگاهی سال ۱۳۸۱
- مرکز آمار ایران، نتایج طرح آمارگیری از کارگاه های صنعتی دارای ۱۰ نفر کارکن و بیشتر سال های ۹۳-۱۳۸۴
- مرکز آمار ایران، نتایج طرح آمارگیری از نیروی کار، برای سال های مختلف
- موسسه مطالعات و پژوهشهای بازرگانی (۱۳۹۳)، گزارش تحلیلی: تحلیل تحولات بازار کار و بهره‌وری نیروی کار در ایران
- با تأکید بر فعالیت‌های اقتصادی مرتبط با وزارت صنعت، معدن و تجارت (طی دوره ۱۳۸۵-۱۳۹۰)، مرکز مطالعات و بهبود بهره‌وری.
- وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی (آذر ۱۳۹۵)، مباحثی در حوزه سیاستگذاری اشتغال: اشتغال و رشد فراگیر: چشم انداز توسعه ای.
- Porter, Michael E., Building the Microeconomic Foundations of Prosperity: Findings from the Business Competitiveness Index, Harvard University

پیوست تعریف صنایع کوچک و متوسط^۱

تعاریفی که در کشورهای مختلف (چه از بعد تئوری و چه از بعد عملی) برای شرکت هایی با اندازه کوچک و متوسط ارائه شده‌اند، هر یک به لحاظی بیان کننده شرایط خاص اقلیمی و برداشت‌های اقتصادی از مناسبات تولیدی آن کشور می‌باشند. بنابراین تعریف ارائه شده از شرکت‌هایی با اندازه کوچک و متوسط و حوزه محدوده فعالیت آنها از کشوری به کشور دیگر متفاوت است. در ادامه به ارائه این تعاریف در مناطق مختلف جهان و ایران پرداخته می‌شود.

۱- اتحادیه اروپا

اتحادیه اروپا از سه معیار برای تعریف و شناسایی بنگاه های کوچک و متوسط استفاده می‌کند که عبارتند از: تعداد کارکنان، حجم گردش مالی سالانه بنگاه و میزان دارایی و بدهی های آن. آخرین تعریف اتحادیه در سال ۲۰۰۳ صورت پذیرفته است که جایگزین تعریف قبلی آن در سال ۱۹۹۶ می‌باشد. در این تعریف، به صورت زیر حدود فعالیت‌های کوچک و متوسط را مشخص می‌کنند.

الف. تعداد کارکنان

براساس این معیار، به طور کلی در بخش صنعت و فعالیت‌های تولیدی، بنگاه هایی که تعداد کارکنان آنها کمتر از ۲۵۰ نفر باشد، بنگاه کوچک و متوسط محسوب می‌گردند. بنگاهی که شمار کارکنان آن کمتر از ۵۰ نفر باشد، بنگاه کوچک؛ و بالاتر از آن، بنگاه متوسط محسوب می‌شود. در بخش خدمات، چنانچه تعداد کارکنان کمتر از ۲۰ نفر باشد، آن بنگاه، کوچک و چنانچه شمار کارکنان آن بین ۲۱ تا ۹۵ نفر باشد، متوسط خواهد بود.

ب. حجم گردش مالی سالانه

براساس این معیار، چنانچه حجم گردش مالی سالانه بنگاهی کمتر از ۵۰ میلیون یورو باشد، بنگاه متوسط است و چنانچه این رقم کمتر از ۱۰ میلیون یورو باشد، بنگاه کوچک به شمار خواهد آمد.

ج. میزان دارایی ها و بدهی های بنگاه

^۱ تعریف بنگاه های کوچک و متوسط از مطالعه زیر عیناً نقل شده است: سلطانی، زهرا و همکاران (۱۳۹۰)، ساز و کارهای تأمین مالی شرکت های کوچک و متوسط، بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، پژوهشکده پولی و بانکی.

چنانچه ارزش دارایی‌ها و بدهی‌های بنگاهی کمتر از ۴۳ میلیون یورو باشد، بنگاه متوسط و اگر این رقم کمتر از ۱۰ میلیون یورو باشد، بنگاه کوچک خواهد بود.

البته در تعاریف اتحادیه اروپا سعی شده است که بنگاه‌های خرد نیز بر اساس معیارهای ذکر شده، تعریف شوند تا بنگاه‌هایی که واقعاً کوچک هستند، از آنها بی‌گردد. شاید در زمره کوچک باشند، قابل تشخیص گردند. به طور خلاصه می‌توان تعاریف اتحادیه اروپا از مؤسسات خرد، کوچک و متوسط را در جدول زیر ارائه کرد.

طبقه بندی مؤسسات خرد، کوچک و متوسط در اتحادیه اروپا

طبقه بندی موسسه	تعداد کارکنان	گردش مالی (میلیون یورو)	کل ترازنامه (دارایی و بدهی)
متوسط	≤ 250	≤ 50	≤ 43
کوچک	≤ 50	≤ 10	≤ 10
خرد	≤ 10	≤ 2	≤ 2

www.ec.europa.eu/enterprise/sme-definition

برخی از کشورهای اروپایی، هیچ گونه معیار مشخصی برای تعریف و شناسایی بنگاه‌های کوچک و متوسط در قانون‌های خود ارائه نداده‌اند و معیارهای اتحادیه اروپا در این زمینه را برای شناسایی کسب و کارهای کوچک و متوسط برگزیده‌اند. از جمله این کشورها می‌توان به ایتالیا و اتریش اشاره نمود. با این وجود، لازم به ذکر است که در این کشورها، در استفاده از این تعاریف نیز استثناهایی اعمال می‌شود. مثلاً در نظام تشویق‌های صادراتی در اتریش در مواردی که اندازه بنگاه، معیار ارزیابی عملکرد صادراتی آن باشد و یا در برنامه‌های سرمایه‌گذاری در مواردی که معیار، سطح سرمایه‌گذاری باشد و همچنین در تنظیم نظام‌های مالیاتی، از تعاریف متفاوتی برای بنگاه‌های کوچک و متوسط استفاده می‌شود. اما می‌توان گفت در کل، تعریف حقوقی واحدی از شرکت‌های مذکور در این کشورها وجود ندارد و معیار اصلی تعریف اتحادیه اروپا است.

۲- آلمان

در این کشور، از دو معیار تعداد کارکنان و میزان گردش مالی سالانه بنگاه‌ها برای شناسایی این نوع بنگاه‌ها استفاده می‌شود. بر اساس معیار اول، بنگاه‌هایی کوچک و متوسط شمرده می‌شوند که تعداد کارکنان آنها کمتر از ۵۰۰ نفر باشد. آن دسته از بنگاه‌هایی که تعداد کارکنان آنها حداکثر ۱۰ نفر باشد، بنگاه کوچک؛ از ۱۰ نفر تا ۵۰۰ نفر، بنگاه

متوسط به حساب می‌آیند. براساس معیار دوم، میزان گردش مالی سالانه کمتر از ۲۵ میلیون یورو برای بنگاه متوسط و کمتر از ۲۵۰ هزار یورو برای بنگاه کوچک در نظر گرفته شده است.

۳- کانادا

وزارت صنایع کانادا معیار تعداد کارکنان را برای شناسایی اس.ام.ای‌ها در نظر می‌گیرد. در این تعریف، یک بنگاه تولیدی با کمتر از ۱۰۰ نفر کوچک تلقی می‌شود، حال آنکه برای بنگاه‌های خدماتی این میزان حداکثر ۵۰ نفر است. در مورد بنگاه‌های متوسط تعداد کارکنان کمتر از ۵۰۰ نفر در نظر گرفته شده است.

تعریف صنایع کوچک و متوسط در کشورهای آسیایی

کشور	تعریف	معیار تعریف
مالزی	میزان گردش مالی سالانه کمتر از ۲۵ میلیون رینگیت مالزی و تعداد کارکنان کمتر از ۱۵۰ نفر	میزان گردش مالی و تعداد کارکنان
تایوان	میزان سرمایه ثبت شده کمتر از ۴۰ میلیون دلار تایوان، مجموع دارایی کمتر از ۱۲۰ میلیون دلار تایوان و برای بنگاه غیرتولیدی، حجم فروش کمتر از ۴۰ میلیون دلار تایوان	میزان سرمایه، میزان دارایی و حجم فروش
فیلیپین	مجموع دارایی کمتر از ۴۰ میلیون پزو و تعداد کارکنان کمتر از ۲۰۰ نفر	میزان دارایی و تعداد کارکنان
کره جنوبی	مجموع دارایی کمتر از ۸۰ میلیون ون کره و تعداد کارکنان کمتر از ۳۰۰ نفر برای بنگاه‌های تولیدی و کمتر از ۲۰ نفر برای بنگاه‌های خدماتی	میزان دارایی و تعداد کارکنان
چین	در صنایع مختلف متفاوت است و معمولاً بنگاه‌های کمتر از ۲۰۰ نفر پرسنل، بنگاه کوچک و متوسط محسوب می‌شود	تعداد کارکنان

www.Cioline.org/services/112-Images/def-sme.pdf

۴- کشورهای آسیایی

در اکثر کشورهای آسیایی از معیار تعداد کارکنان و یا میزان گردش مالی سالانه بنگاه برای تعریف اس.ام.ای‌ها استفاده می‌شود. در جدول شماره (۱-۲)، برخی از این تعریف‌ها در کشورهای مختلف آورده شده است. بر طبق تعاریف ارائه شده در جدول شماره (۱-۲) تعاریفی که در کشورهای مختلف چه در بعد تئوری و چه در بعد عملی برای صنایع کوچک و متوسط در نظر گرفته شده است، هر یک به نوعی بیان کننده شرایط خاص کشورها و برداشت‌های فرهنگی از مناسبات تولید در آن کشورها می‌باشد.

۵- ایران

تعریف بنگاه‌های کوچک و متوسط^۱ در ایران علاوه بر آنکه با سایر تعاریفی که از کشورهای گوناگون در بالا ارائه شد، متفاوت است، از سازمانی به سازمان دیگر نیز فرق می‌کند. در کشور ما با اینکه درصد زیادی از بنگاه‌های اقتصادی را بنگاه‌های کوچک و متوسط تولیدی، خدماتی و غیره تشکیل می‌دهند، یک تعریف جامع در این حوزه وجود ندارد و ارگان‌ها و سازمان‌های مختلف، هر یک بنا به مقتضیات خود، به تعریف و تقسیم‌بندی بنگاه‌ها از حیث بزرگ، کوچک و متوسط بودن پرداخته‌اند.

بانک مرکزی، کارگاه‌های بیش از ۵۰ نفر کارکن را جزء کارگاه‌های بزرگ طبقه‌بندی می‌کند و غیر آن را به عنوان کارگاه‌های کوچک در نظر می‌گیرد، براساس تعریف وزارت صنایع و معادن و وزارت جهاد کشاورزی نیز، بنگاه‌های کوچک و متوسط، واحدهای صنعتی و خدماتی هستند که کمتر از ۵۰ نفر کارکن دارند.

اما مرکز آمار ایران، کسب و کارها را به چهار گروه طبقه‌بندی کرده است: کسب و کارهای ۹۱- کارگر، ۴۹-۱۰ کارگر، ۹۹-۵۰ کارگر و بیش از ۱۰۰ کارگر، و فقط کسب و کارهای دارای کمتر از ۱۰ نفر نیروی کار را جزء بنگاه‌های کوچک و متوسط در نظر می‌گیرد.

وزارت تعاون نیز بر حسب مورد، تعاریف وزارت صنایع و معادن و مرکز آمار ایران را درباره این صنایع به کار می‌برد. بنا به تازه‌ترین تعریف ارائه شده توسط سازمان صنایع کوچک و شهرک‌های صنعتی، صنایع کوچک به صنایعی گفته می‌شود که تعداد شاغلان آنها بین ۵ تا ۵۰ نفر باشد و صنایع بزرگ، صنایعی می‌باشند که تعداد شاغلان آنها بیش از ۵۰ نفر است.^۲

در آیین‌نامه اجرایی گسترش بنگاه‌های کوچک و زودبازده که در سال ۱۳۸۴ تصویب شد و مسئولیت اجرایی آن بر عهده سازمان صنایع کوچک و شهرک‌های کوچک و شهرک‌های صنعتی است نیز، به واحدهای تولیدی (کالا و خدمات) کمتر از ۵۰ نفر کارکن، بنگاه کوچک اطلاق می‌شود و فقط این بنگاه‌ها مشمول مفاد آیین‌نامه می‌باشند. بانک صنعت و معدن نیز به منظور اعطای وام و تسهیلات خاص، به طبقه‌بندی طرح‌های کوچک، متوسط و بزرگ پرداخته است؛ به نحوی که طرح‌های دارای سرمایه‌گذاری کمتر از ۳۵۰۰ میلیون ریال و اشتغال زیر ۵۰ نفر را جزء طرح‌های متوسط و طرح‌های بیش از ۲۰ هزار میلیون ریال را جزء طرح‌های بزرگ در نظر می‌گیرد.

^۱ SME

^۲ قانون تأسیس صندوق ضمانت سرمایه‌گذاری صنایع کوچک (مصوب ۱۳۸۳/۹/۲۴)

علاوه بر تعاریف فوق، تعاریف دیگری نیز از سوی مراکز مختلف که خود را متولی امور صنایع کوچک و متوسط می‌دانند، ارائه شده است. نبود یک تعریف جامع و واحد و وجود متولیان متعدد برای صنایع کوچک و متوسط، سبب بروز آشفتگی‌هایی در مراحل اجرایی می‌شود که در عمل، تبعات ناگواری به همراه دارد.

از نتایج منفی این مسئله موازی‌کاری در تخصیص اعتبارات به طرح‌ها و در نتیجه اتلاف منابع می‌باشند. بنابراین در قدم اول به منظور بهبود وضعیت این بنگاه‌ها، باید تعریف واحد و جامعی از این بنگاه‌ها ارائه شود، به علاوه متولی اصلی امور این صنایع باید مشخص شوند و از هر گونه موازی‌کاری سازمان‌ها و ارگان‌های دیگر در این زمینه جلوگیری شود تا سیاستگذاری‌ها و به تبع آن امور اجرایی، شفاف و کارآمد شوند.